

سیری در زندگانی امیر معاویه رضی اللہ عنہ

تألیف:

مولانا محمود اشرف عثمانی
استاد دار العلوم کراچی

زیر نظر:

علامہ محمد تقی عثمانی

ترجمہ:

گروہ علمی انتشارات اسحاقیہ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار مترجم.....	۳
مقدمه مؤلف.....	۱۱
زندگانی معاویه ؓ.....	۱۳
تولد و کودکی.....	۱۳
تشرف به اسلام.....	۱۴
امیر معاویه ؓ از نظر صحابه.....	۱۹
امیر معاویه ؓ از دیدگاه تابعین.....	۲۳
فتوحات.....	۲۵
امیر معاویه ؓ و حضرت حسن بن علی ؓ.....	۳۰
سیمای ظاهر و خصوصیات جسمی.....	۳۵
فرمانروایی و خدمات.....	۳۵
برنامه روزانه امیر معاویه ؓ.....	۴۰
بردباری و مهربانی.....	۴۱
عفو و گذشت و حسن اخلاق.....	۴۳
محبت با پیامبر ﷺ.....	۴۴
اطاعت از پیامبر ﷺ.....	۴۵
ترس از خدا.....	۴۷
ساده زیستی، قناعت و استغناء.....	۴۸
دانش و تفقه.....	۵۰

-
- وفات ۵۱
- امیر معاویه رضی الله عنه در آیینۀ نوشته‌های دانشمندان شیعه ۵۵
- گزیده‌ای از وصیت امیر معاویه رضی الله عنه به یزید ۶۰
- امیر معاویه رضی الله عنه در پرتو نوشته‌های خاورشناسان ۶۳
- داستانی شگفت از زندگی امیر معاویه رضی الله عنه ۶۵
- امیر معاویه رضی الله عنه از زبان حضرت علی رضی الله عنه ۶۹

پیشگفتار مترجم

معمولاً رسم دنیا بر این است که هرگاه انسان (به هر دلیلی که بوده) دوستدار و حامی کسی باشد، بهترین ستایش‌ها را نثارش می‌کند و ضعف‌ها و کمبودها را نادیده می‌انگارد و اگر نسبت به فردی بدبین باشد محاسن و خوبی‌های او را نیز به حساب بدی می‌گذارد، به گفتهٔ سعدی:

یکی را که سر خوش بود از یکی نیازارد از وی به هر اندکی
ولی انصافاً حق، بین افراط و تفریط است، بدیهی است که هر شخص در کنار فضایل والا، بنابر طبیعت بشری، نکات ضعفی هم دارد، بی انصافی و کوتاه نظری است که به یک جنبه، نظر داشته و جنبهٔ دیگر را نادیده بگیریم.

کتاب کم حجمی که پیش رو دارید مختصری است دربارهٔ زندگی و سیرهٔ شخصیتی که خدمات ارزنده و سیمای راستینش، زیر آوارهای اتهام و تبلیغات سوء بیگانگان مخفی مانده است، شخصیتی که بنابر عواملی همهٔ زوایای زندگی وی بی طرفانه مورد تحلیل و بحث قرار نگرفته است، بزرگمردی که امت اسلامی مدیون خدمات شایسته اوست، کسی که برای نخستین بار، در تاریخ اسلام به ساخت ناو جنگی مبادرت ورزید و نیروی دریایی ارتش اسلام را به ناوگان عظیم و نیرومند مجهز گردانید و به این وسیله موفق شد که جزایر متعددی را به قلمرو اسلام بیفزاید و امپراتوری روم را در هم شکند، سعادت‌مندی که رسول الله ﷺ او را به عنوان دبیر و رازدار خویش برگزید و بهترین دعا‌های پیامبر بزرگ را به خود اختصاص داد... ولی جای تاسف است که جهان امروز، فقط او را به عنوان فرمانده جنگ صفین می‌شناسند و از جایگاه والا و کارنامهٔ اسلامی‌اش بی‌خبر است.

حال که سخن از جنگ صفین به میان آمد، مناسب است عقیدهٔ متعادل اهل سنت را در این باره با اختصار بیان نماییم.

ما بر این عقیده ایم که جنگ صفین ناشی از یک اختلاف اجتهادی یا سیاسی بود نه جنگ دو مذهب متفاوت، گرچه دست‌های بیگانه بر اساس نقشه‌های یهودی، سعی داشتند که آن را رنگ دینی بدهند و در حقیقت آنان بودند که هرگاه آتش جنگ فروکش می‌کرد، به شعله ور ساختن آن مبادرت می‌ورزیدند.

توضیح این که بعد از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه شورشیان، کنترل شهر مدینه را به دست گرفته بودند و نسبت به انتخاب یا انتصاب خلیفه بعدی، اختلاف نظر داشتند، عده‌ای نزد حضرت علی رضی الله عنه و عده‌ای نزد حضرت زبیر رضی الله عنه و عده‌ای دیگر نزد حضرت طلحه رضی الله عنه رفتند تا به عنوان خلیفه با آنان بیعت کنند. اما هر یک از این سه بزرگوار، پاسخ رد دادند و آن‌ها را از خود راندند. وقتی از آنجا ناامید شدند، به حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه و سپس به ابن عمر رضی الله عنه روی آوردند. آنان نیز نپذیرفتند، بنابراین حیران و سرگردان مانده بودند، زیرا می‌دانستند که اگر کسی بدون رأی و حضور آن‌ها انتخاب شود آنان را به قصاص خون امام مظلوم، خلیفه و داماد رسول الله صلی الله علیه و آله از دم تیغ خواهد گذراند.

این جا بود که مردم مدینه را جمع کردند و به آنان مهلت دادند که ظرف دو روز، خلیفه‌ای برگزینند و الا حضرت علی، طلحه، و زبیر و عده زیادی را خواهند کشت، آنگاه مردم مدینه ناچار از حضرت علی رضی الله عنه خواستند که به خاطر مصلحت اسلام، بیعت آنان را بپذیرد^(۱). اما ایشان خواسته شان را رد کرد و فرمود:

«دست از من بر دارید و دیگری را بخواهید و اگر من مشاور شما باشم بهتر از آن است که زمامدار شما باشم»^(۲).

۱- طبری ج ۵ ص ۱۶۵، کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۹۹، ابن خلدون ج ۲ ص ۱۵۱ ترجمه فارسی نه‌ایة الأرب فی فنون الأدب ج ۵ ص ۱۰۶.

۲- نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ش ۹۲.

اما خلافت را به او تحمیل کردند ؛ بدین گونه که پیش از همه، اشتر دست وی را گرفت و با او بیعت کرد، سپس بقیه مردم بیعت نمودند^(۱). و حتی عده‌ای به شرط اقامه حدود و قصاص قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه بیعت کردند^(۲).

شورشیان و توطئه گران سبایی در جمع سایر بیعت کنندگان پنهان شدند و خود را به عنوان سرباز و حامی حضرت علی رضی الله عنه جا زدند و سپس بادیه نشینان و غلامان را نیز گرد خود جمع کردند و کوشیدند، بر اراده حضرت علی رضی الله عنه تسلط یابند، حضرت علی رضی الله عنه به منظور آن که نیروی آن‌ها را تضعیف کند، دستور داد که عشایر و کسانی که از اطراف شهر آمده‌اند به خانه‌های خود برگردند، اما شورشیان که اینک بخشی از سپاه حضرت علی رضی الله عنه قرار گرفته بودند از این کار جلوگیری کردند.

وقتی مردم، به خصوص بزرگان صحابه دیدند که این افراد با آنکه دست شان به خون امام مظلوم آلوده است، اوباش و اشرار را نیز گرد خود جمع کرده‌اند و در عین حال با بیگانگان یهود نیز در ارتباط هستند آن گاه از حضرت علی رضی الله عنه خواستند که هر چه زودتر آن‌ها را مجازات کند و یادآور شدند که ما به شرط اقامه حدود، بیعت کرده ایم، آن حضرت عذر آورد و فرمود:

«من نیز با شما موافقم، اما آنان فعلاً بر ما مسلط هستند و اینک بادیه نشینان و غلامان شما نیز به آن‌ها پیوسته‌اند، پس صبر کنید تا اوضاع آرام شود، آنگاه با نرمی و مدارا، این کار را خواهم کرد و اگر چاره‌ای نیابم با آن‌ها خواهیم جنگید»^(۳).

اما خونخواهان که در رأس آنان امیر معاویه رضی الله عنه والی شام و پسر عموی حضرت عثمان رضی الله عنه قرار داشت، می گفتند:

۱- این مطلب را خود حضرت علی رضی الله عنه بیان داشته است آن جا که می فرماید: «قبضت کفی فبسطتموها و نازعتکم یدی فجاذبتموها». (دستم را بر هم نهادم شما آن را باز کردید و به سوی خود کشیدید) نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۱۳۷.

۲- طبری ج ۵ ص ۱۵۸.

۳- طبری ج ۵ ص ۱۵۸- نهج البلاغه صبحی ص ۱۶۸.

«باید قاتلان را دستگیر و به قتل برسانی یا به ما تحویل دهید یا آنان را از خود دور کنید و تا زمانی که آن‌ها را نزد خود پناه داده‌ای از فرمان شما اطاعت نخواهیم کرد».

قاتلان و شورشیان که بقای خود را در جنگ و اختلاف بین صفوف مسلمین می‌دیدند با همکاری بیگانگان یهودی به نشر اکاذیب و جعل اخبار پرداختند و سرانجام آتش جنگ را مشتعل ساختند، آری! جنگ ناخواسته درگرفت و شمشیرهای مسلمین به روی یکدیگر کشیده شد و دشمنان قسم خورده به آرزوی دیرینه خود رسیدند.

ما معتقدیم که نقش اساسی را در این جنگ، بیگانگان ایفا می‌کردند و هر دو گروه (یاران راستین حضرت علی و معاویه) مسلمان بودند و سوء نیتی نداشتند و اختلاف نظر دو گروه فقط در باره اولویت مجازات شورشیان و قاتلان بود نه در مورد خلافت، زیرا امیر معاویه مدعی خلافت نبود و فضایل حضرت علی را انکار نمی‌کرد بلکه مجازات قاتلان را بر بیعت مقدم می‌دانست ولی حضرت علی بیعت را مقدم و در اولویت قرار می‌داد و می‌گفت: اولیای خون حضرت عثمان رضی الله عنه نخست باید به دست من بیعت کنند آن گاه پس از آرامش اوضاع به یاری هم به شناسایی و مجازات قاتلان اقدام خواهیم کرد. رأی حضرت علی استوارتر و درست‌تر بود^(۱).

هرچند حق با حضرت علی رضی الله عنه بود اما اشتباه امیر معاویه رضی الله عنه نیز عمدی نبود و این جنگ، جنگ کفر و ایمان نبود، خود حضرت علی رضی الله عنه به این مطلب تصریح کرده است آنجا که می‌فرماید:

«وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَّا التَّقِيَّةَ وَالْقَوْمَ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيَّنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، لَا نَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ، وَلَا يَسْتَزِيدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ، إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءَةٌ!»^(۲).

«آغاز کار ما این بود که ما و شامیان روبرو شدیم در حالی که پروردگارمان یکی و پیامبرمان یکی و دعوت ما به اسلام یکی بود، نه ما بیش از ایمان به خدای بزرگ

۱- ابن حزم، الملل والنحل ۴/۱۶۰.

۲- نهج البلاغه صبحی نامه ۵۸ با ترجمه محمد جواد شریعت.

و گواهی به پیامبری پیامبر او از آنان چیزی می‌خواستیم و نه آنان جز این از ما چیزی می‌خواستند، در همه کارها یکی بودیم جز این که در خون عثمان اختلاف نظر داشتیم و ما از این بابت بیگناه بودیم».

در گفتاری دیگر امیر معاویه رضی الله عنه و یارانش را برادران اسلامی خود نامیده است:

«إنما أصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام...»

(اما امروز با برادران مسلمان خود بر اساس شبهه و تأویل می‌جنگیم پس اگر وسیله‌ای بیابیم که پروردگار به آن وسیله پراکندگی ما را به جمعیت تبدیل کند به آن وسیله مایل و راغبیم)^(۱)

و در فرازی دیگر می‌فرمایند:

«وقد فتح باب الحرب بينكم وبين أهل القبلة».

«باب جنگ بین شما و اهل قبله (نمازگزاران) باز شده است»^(۲).

و به همین دلیل یاران خود را از ناسزا گفتن به امیر معاویه رضی الله عنه و یارانش منع می‌کرد و در حق آنان دعای خیر می‌نمود و می‌گفت:

«به جای ناسزا گفتن، باید درباره آن‌ها می‌گفتید: خداوندا! خون ما و آن‌ها را حفظ

کن و میان ما و آن‌ها صلح و آشتی برقرار ساز»^(۳)

نیز روایت شده که حضرت علی رضی الله عنه فرمود:

«مقتولان سپاه من و مقتولان سپاه معاویه رضی الله عنه همگی در بهشتند»^(۴).

همچنین از امام باقر رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند:

۱- نهج البلاغه خ ۱۲۲.

۲- نهج البلاغه خ ۱۷۳.

۳- نهج البلاغه خ ۲۰۶.

۴- طبرانی.

«یک منادی از آسمان، در اول روز ندا می‌دهد که علی رضی الله عنه و یارانش پیروز و رستگارند و یک منادی در آخر روز ندا می‌دهد که همانا عثمان رضی الله عنه و یاران و طرفدارانش پیروز و رستگارند»^(۱).

بعد از این توضیح، خاطر نشان می‌سازیم که هدف از نگارش و ترجمه این کتاب، اظهار حق و حقیقت است نه فضیلت تراشی و بزرگ نمایی، و این بدان معنی نیست که امیر معاویه رضی الله عنه از خطا معصوم بودند و هیچ گاه دچار اشتباه نشدند یا این که موضع وی در برابر حضرت علی رضی الله عنه به حق نزدیک‌تر بوده است، یا از نظر فضیلت و جایگاه با حضرت علی رضی الله عنه و خلفای پیشین برابر بوده است، بلکه منظور از این نوشتار آن است که هنگام داوری نباید یک طرفه قضاوت کرد و آن روی دیگر صفحه را نادیده گرفت. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸] «و هنگام داوری در میان مردم، عدالت را رعایت کنید».

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «زبان دو جا بی‌انصاف است:

۱- در نشر خوبی‌ها.

۲- در فاش کردن عیوب و بدی‌ها».

بنابراین، پیروی از حضرت علی رضی الله عنه و ارج نهادن به ایده ایشان و همچنین پاسداشت مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتراف به فضایل رجال اسلام مقتضی است که از هر گونه داوری افراطی و یک طرفه پرهیز شود و همچون حضرت علی رضی الله عنه این اختلاف و درگیری را، اختلاف برادرانه بدانیم و بنا بر توصیه قرآن، داوری را به خدا واگذاریم. مترجم خدا را سپاس می‌گوید: که خداوند ترجمه کتاب قطور دیگری را که به سیره حضرت علی رضی الله عنه اختصاص دارد به دست او به پایان رسانده است. شادم از زندگی خویش که کاری کردم

۱- فروع کافی ج ۸ ص ۲۰۹ نقل از «الشیعة والتشیع».

مؤلف در کتاب حاضر سعی کرده است که تصویری هر چند کوتاه از شخصیت امیر معاویه رضی الله عنه در ذهن خواننده ترسیم کند، لذا با اختصار به ذکر فضایل ایشان پرداخته و از شرح مشاجرات، طفره رفته است، بنابراین خوانندگان گرامی جهت تفصیل بیشتر به کتابهای مفصل مراجعه نمایند.

گفتنی است که در کنار ترجمه، به تحقیق نیز عنایت شده و جهت باروری بیشتر کتاب، مطالبی افزوده شده است. در خاتمه از همه کسانی که در بازنگری، حروفنگاری، نمونه خوانی، چاپ و نشر کتاب همکاری کرده‌اند تشکر می‌نمایم و از خداوند می‌خواهم که این کوشش ناچیز را برای عموم مسلمین، به خصوص نسل جوان مفید و موثر قرار دهد.

می‌تواند که دهد اشک مرا حسن قبول آن که دُرّ ساخته است قطره بارانی را

مقدمه مؤلف

امیر معاویه رضی الله عنه یکی از اصحاب بلند رتبه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از شخصیت‌های برگزیده جهان اسلام است که امت مسلمان، مدیون خدمات و احسان‌های آنان است. ایشان یکی از بزرگان صحابه رضی الله عنهم است که همواره در خدمت سرور دو جهان حضور یافته و به شرف کتابت وحی نازل شده، از جانب خداوند نایل آمده است.

آری ایشان شخصیت مظلومی است که نه تنها خوبی‌ها و شایستگی‌های وی نادیده گرفته شده است بلکه کوشش‌های زیادی جهت پنهان سازی و سرپوش گذاشتن آن‌ها به خرج داده شده است. تهمت‌های ناروا و بی اساسی به ایشان نسبت داده شده که ارتکاب آن‌ها از یک انسان شریف، محال و غیر ممکن می‌نماید، چه رسد به صحابی بلند مرتبه‌ای مانند امیر معاویه رضی الله عنه.

بر اثر طوفان شایعات و تبلیغات سوء علیه ایشان، سیمای راستین و شخصیت واقعی وی که حاصل تربیت نبوی بود، کاملاً از نظرها پوشیده و به فراموشی سپرده شده است. در نتیجه، دنیای امروز امیر معاویه رضی الله عنه را فقط به عنوان فرمانده جنگ صفین و رقیب حضرت علی رضی الله عنه می‌شناسد. اما از این حقیقت بی‌خبرند که ایشان محبوب پیامبر و شخصیت با سعادت بود که چندین سال، فریضه مهم و حساس کتابت وحی را برای آن حضرت انجام داده و بهترین دعاها را به خود اختصاص داده است.

او کسی بود که در زمان خلیفه‌ای مقتدر مانند حضرت عمر رضی الله عنه که در امور خلافت بسیار دقیق و سختگیر بود. صلاحیت رهبری خود را به اثبات رسانید. حماسه آفرینی بود که برای نخستین بار در تاریخ اسلام به ساخت کشتی جنگی (ناو) موفق شد. و از راه دریا، جهاد با کفار را حرکتی تازه بخشید و عمده‌ترین قسمت عمر خود را در راه جهاد علیه مسیحیان روم صرف کرد. و آن‌ها را سر جایشان نشانید، عامه مردم از این

حقیقت نا آگاهند که سرزمین‌های مهمی مانند قبرس، رودس، صقلیه (سیسیل) و سودان را چه کسی به قلمرو اسلام افزود؟ و چه کسی جهان اسلام را از پراکندگی و اختلاف‌های دیرینه، دوباره زیر یک پرچم گرد آورد؟ فریضه جهاد که از مدتها متوقف شده بود، چه کسی آن را احیاء کرد؟ و چه کسی در زمان حکومت خویش مطابق شرایط زمان، الگوهایی از شجاعت و جوانمردی، علم و عمل، حلم و بردباری، امانت و دیانت و نظم و امنیت را ارائه داد؟

همه این‌ها حقایقی است که در غبار شایعه‌ها و افسانه‌های دروغین ناپدید شده است، هدف از نگاشتن این رساله، آشکار ساختن همین حقایق فراموش شده و بیان اندکی از محاسن زندگی حضرت معاویه است. رساله حاضر به هیچ وجه بیانگر سیره کامل ایشان نیست، بلکه گوشه‌ای از سیرت ایشان است که در پیچ و خم تاریخ، از دید مردم جهان امروز مخفی مانده است.

امید است خوانندگان گرامی در این مختصر، جلوه‌ای از کارنامه درخشان تاریخ اسلام را مشاهده کنند.

«مؤلف»

زندگانی معاویه رضی الله عنه

تولد و کودکی

امیر معاویه رضی الله عنه از خاندان قریش و از معروف‌ترین و گرامی‌ترین قبیله عرب بود که به خاطر نجابت و شرافت، جود و سخاوت در میان عرب جایگاه ویژه‌ای داشت، برای شرافت این قبیله این بس که سرور دو عالم از میان ایشان برگزیده شده است. باز در قبیله قریش به تیره بنی امیه تعلق دارند که بعد از بنی هاشم، گرامی‌ترین تیره قریش محسوب می‌شود. ابوسفیان پدر امیر معاویه رضی الله عنه از اشراف قریش و رئیس قبیله خود بود، وی در فتح مکه مشرف به اسلام شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسلمان شدن ایشان بسیار خوشحال شدند، به طوری که اعلان فرمودند:

«هرکس در خانه ابوسفیان داخل شود در امان است»

ابوسفیان بعد از مسلمان شدن در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ماند، و در غزوه‌های حنین و یرموک شرکت کرد و یک چشم خود را در این غزوه از دست داد^(۱) سرانجام در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری دارفانی را وداع گفت^(۲).

امیر معاویه رضی الله عنه که فرزند ارشد ایشان بود، پنج سال قبل از بعثت نبوی دیده به جهان گشود.^۳ در همان زمان کودکی، آثار بزرگی و نبوغ در چهره اش نمایان بود، یک بار در زمان کودکی، پدرش ابوسفیان به سوی او نگریست و گفت: آثار نبوغ در این فرزندم نمایان است و لیاقت دارد که رهبری قوم خود را به عهده گیرد، مادرش هند. وقتی این گفته را شنیده گفت:

۱- ابوسفیان در غزوه یرموک رجز خوان لشکر اسلام بود و آنان را به جنگ تحریک می‌کرد، اسد الغابه ج ۳ ص ۱۱.

۲- ابن حجر: الإصابه ج ۳ ص ۴۱۳ مکتبه التجاریه الکبری ۱۹۳۹ اسد الغابه ج ۱ ص ۳.

«فقط رهبری قوم خود را؟ من باید گریه کنم اگر نتواند رهبری تمام عالم عرب را به عهده گیرد»^(۱)

همچنین باری دیگر یک قیافه شناس عرب وی را در سن کودکی دید و گفت:
«به نظر من، این کودک پیشوای قوم خود خواهد شد»^(۲)

والدینش در تربیت فکری و جسمی او سخت کوشیدند... و او را به علوم و فنون مختلف آراستند و در آن زمان که اغلب مردم بی سواد بودند، و قوم عرب در تاریکی‌های جهل به سر می‌برد، ایشان از زمره چند نفر انگشت شماری بودند، که با زینت علوم و فنون، آراسته و از نعمت سواد برخوردار بودند، وی قبل از اسلام و در زمانه جاهلیت نیز از صفات والای انسانی و اخلاقی پسندیده برخوردار بود.
علامه ابن کثیر می‌نویسد:

«وكان رئيساً مطاعاً ذا مالٍ جزیل».

«او از سران با نفوذ و ثروتمندان عرب بود»^(۳).

تشریف به اسلام

ایشان ایمان خود را در روز فتح مکه (در بیست و سه سالگی) آشکار نمود، اما در حقیقت قبلاً به اسلام، مشرف شده بود، لیکن به دلایلی نتوانست آن را آشکار کند. مؤرخ معروف، علامه واقدی می‌گوید:

«امیر معاویه بعد از صلح حدیبیه، سال هفتم هجری ایمان آورده بود، اما ایمانش را به دلایلی کتمان می‌کرد و در روز فتح مکه اظهار نمود».

بهتر است راز این کتمان را از زبان خود امیر معاویه رضی الله عنه بشنویم: مؤرخ معروف ابن سعد نقل می‌کند، که حضرت معاویه رضی الله عنه می‌گفت:

۱- ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۳ مکتبه التجاریه الکبری ۱۹۳۹ اسد الغابه ج ۱.

۲- علامه ابن کثیر: البدایه والنهایه ج ۸ ص ۱۱۸، مطبعه کردستان العلمیه، مصر، ۱۳۴۸.

۳- ابن کثیر: البدایه والنهایه ج ۸ ص ۲۱، ۱۹۳۵ م.

«من قبل از عمره القضاء اسلام را پذیرفته بودم، اما به علت فشارها و تهدیدهای خانواده و قبیله، نتوانستم به مدینه هجرت کنم».

به همین دلیل و وجود موانع دیگر، در روز فتح مکه اسلام خویش را به همراه پدرش اعلام کرد^(۱).

از این جاست که می‌بینیم وی در جنگ بدر، احد، خندق و حدیبیه کفار را یاری نکرد، و در صفوف آنان علیه مسلمانان نجنگید، در حالی که دیگر جوانان و همسالانش، با تمام نیرو علیه مسلمین می‌جنگیدند، و در جنگ‌ها سهم بسزایی داشتند و پدرش ابوسفیان نیز فرماندهی این جنگ‌ها را بر عهده داشت؛ شرکت نکردن ایشان در این جنگ‌ها دلیل صدقی است بر این مدعا که حقانیت اسلام، از ابتدا در قلب وی جای گرفته بود.

حضرت معاویه رضی الله عنه پس از آن که به اسلام مشرف شد، همیشه در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله حضور می‌یافت و یکی از اعضای برجسته گروهی قرار گرفت که آن حضرت صلی الله علیه و آله آن‌ها را به کتابت وحی، برگزیده بود، ایشان وحیی را که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرود می‌آمد و همچنین نامه‌ها و فرمان‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می‌نوشت^(۲). و به دلیل نوشتن وحی خداوندی، به لقب کاتب وحی مفتخر گردید. علامه ابن حزم می‌نویسد:

«حضرت زید بن ثابت و امیر معاویه رضی الله عنهما بیش از سایر کاتبان در محضر حضرت محمد صلی الله علیه و آله حضور داشتند، این دو بزرگوار به طور شبانه روزی آماده خدمت بودند، و سراسر وقت خود را وقف این کار نموده بودند»^(۳).

۱- ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۲، چاپ مصر، ۱۳۴۸ هـ.ق.

۲- جمال الدین یوسف: النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة ج ۱ ص ۱۵۴ چاپ اداره الثقافه والإرشاد القومي مصر - مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص ۳۷۷ چاپ دار الکتب بیروت ۱۹۶۷ - ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۲۴۵، مکتب التجاریه الکبری ۱۹۳۹ - البداية والنهاية ج ۸ ص ۲۱ چاپ مصر ۱۳۴۸.

۳- ابن حزم: جوامع السیره ص ۲۷.

این نکته که کار کتابت وحی در زمان حضور اکرم صلی الله علیه و آله تا چه حد دقیق و حساس بود و برای این کار چه نیروی دیانت و امانت، علم و فهم و احساس مسئولیت لازم بود آشکار است و نیاز به بیان ندارد. به خاطر کتابت وحی، امانت و دیانت و حضور مداوم در خدمت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله بارها در حق وی دعای خیر می فرمود.

در کتاب معروف حدیث «جامع ترمذی» منقول است که یک بار حضور اکرم صلی الله علیه و آله در حق وی این گونه دعا فرمود:

«اللهم اجعله هادياً مهدياً واهداً به»^(۱).

«بار خدایا: معاویه را رهنما و هدایت یافته بگردان. و به وسیله او دیگران را نیز هدایت فرما».

در حدیث دیگری آمده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق وی این گونه دعا فرمود:

«اللهم علم معاوية الكتاب والحساب وقه العذاب».

«خدایا معاویه را علم کتاب (قرآن) و حساب، عطا فرما و او را از عذاب جهنم رستگار فرما»^(۲).

و در روایت بشر بن السری آمده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اضافه فرمود:

«وأدخله الجنة».

«خدایا او را به بهشت داخل بفرما»^(۳).

۱- جامع ترمذی ج ۲ ص ۲۴۷ سعید قرآن محل کراچی. ابن کثیر: اسد الغابه ج ۴ ص ۳۸۶ چاپ مکتبه

اسلامیه تهران ۱۳۸۴ هجری. حافظ خطیب: تاریخ بغدادی ج ۱ ص ۲۰۸ جاپ دار الکتب بیروت.

۲- مسند احمد ج ۴ ص ۱۲۷، البداية والنهاية ج ۸ ص ۸۴ دار احیاء التراث العربی چاپ اول ۱۴۱۷ و ابن

عبدالبر: الاستیعاب تحت الإصابه ج ۳ ص ۳۸۱ ایضاً مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۵۶ و کنز العمال ج ۷

ص ۸۷ به نقل از ابن النجار - چاپ دایره المعارف حیدر آباد دکن ۱۳۱۴ هجری.

۳- البداية والنهاية ج ۸ ص ۸۴، دار احیاء التراث العربی چاپ اول ۱۴۱۷ هجری.

صحابی معروف، حضرت عمرو بن العاص می گوید: من از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

«اللهم علّمه الكتاب ومکن له في البلاد وقه العذاب».

«پروردگارا: معاویه را علم کتاب (قرآن) عطا فرما و او را بر شهرهای مختلف حاکم گردان و از عذاب (دوزخ) رهایی بخش»^(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خویش از امارت و خلافت وی خبر داده و دعا نیز فرموده بود، همان گونه که از حدیث بالا استنباط می شود. همچنین امام احمد با سند معتبر روایت می کند که روزی امیر معاویه رضی الله عنه آب وضوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آماده کرد. آن حضرت صلی الله علیه و آله در حالی که مشغول وضو بود و معاویه بر دست مبارک ایشان آب می ریخت نگاهی به سوی او انداخت و فرمود:

«ای معاویه! اگر روزی به امارت برگزیده شدی تقوای الهی و انصاف پیشه کن»^(۲).

و در بعضی روایات آمده که سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند:

«روزی ولایت امت من به دست تو سپرده خواهد شد. آنگاه از نیکان بپذیر و قدردانی کن و از بدان گذشت کن»^(۳).

امیر معاویه رضی الله عنه وقتی این حدیث را بیان می کرد می گفت:

«من از شنیدن توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کردم که حتماً روزی به این امر خطیر (امارت) آزموده خواهم شد».

۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص ۳۵۶، بیروت و «النجوم الزاهرة» ج ۱ ص ۱۳۴ چاپ مصر.

۲- البدایة والنهاية ج ۸ ص ۸۵ چاپ اول، دار احیاء التراث العربی بیروت ۱۴۱۷ هجری - ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۳ چاپ مصر - نیز مجمع الزوائد ج ۹ ص ۳۵۵ و ۳۵۶ چاپ بیروت و فيه رواه احمد و الطبرانی فی الاوسط و الكبير و رجال احمد و ابن یعلی رجال الصحيح و مسند احمد ج ۴ ص ۱۰۱.

۳- همان منبع قبلی.

دیلمی نقل می‌کند که حسن بن علی رضی الله عنه گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«گردش شب و روز به پایان نخواهد رسید تا زمانی که معاویه رضی الله عنه به حکومت برسد»^(۱).

از این روایت روشن شد که امیر معاویه رضی الله عنه در نظر پیامبر اسلام چه رتبه و مقامی داشت؟ و آن حضرت صلی الله علیه و آله با ایشان چقدر اظهار محبت می‌فرمود.

در روایتی دیگر چنین نیز آمده است که روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما در رابطه با موضوعی مشورت نمود، آنان نظر خود را اظهار داشتند، سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«ادعوا معاویه أحضروه أمرکم فإنه قوي أمين».

«معاویه رضی الله عنه را نیز فرا خوانید و موضوع را با او در میان بگذارید، زیرا او قوی (دارای نظری رسا) و امین است (در نظر دادن خیانت نمی‌کند)»^(۲).

نیز در روایتی دیگر آمده است که یک بار در حالی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امیر معاویه رضی الله عنه بر مرکبی سوار بودند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای معاویه! کدام قسمت از بدنت با بدن من تماس دارد؟»

گفت: سینه‌ام با جسم مبارک شما متصل است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا فرمود:

«اللهم املأه علماً»

«خدایا سینه او را از علم و حکمت سرشار فرما»^(۱).

۱- امام ابو الحسن علی حسینی ندوی: المرتضی (اردو) ص ۳۲۳.

۲- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص ۳۵۶ مطبوعه بیروت: وفیه: رواه الطبرانی و البزار باختصار و رجاله ثقات فی بعضهم خلاف و شیخ البزار ثقة و شیخ الطبرانی لم یوثقه إلا الذهبی فی المیزان و لیس فیہ جرح مفسر ومع ذلك فهو حدیث منکر - ایضاً حافظ ذهبی: تاریخ الإسلام ج ۲ ص ۳۱۹ (با توجه به تحلیل بالا این روایت ضعیف است)

امیر معاویه رضی الله عنه پس از مسلمان شدن همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ‌های مختلف شرکت کرد. در غزوه حنین در رکاب آن حضرت صلی الله علیه و آله بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مال غنیمت قبیله هوازن یکصد شتر و چهل اوقیه طلا به او سهمیه داد^(۲).

امیر معاویه رضی الله عنه از نظر صحابه

از احادیثی که گذشت ارتباط امیر معاویه رضی الله عنه با سرور دو عالم صلی الله علیه و آله و همچنین جایگاه وی از نظر آن حضرت صلی الله علیه و آله روشن شد.

اینک به بررسی دیدگاه صحابه نسبت به وی می‌پردازیم. یک بار شخصی امیر معاویه را نزد حضرت عمر رضی الله عنه مورد سرزنش قرار داد ایشان فرمودند:

«دعونا من ذم فتي قریش من یضحك في الغضب ولا ینال ما عنده إلا علی الرضا ولا یؤخذ ما فوق رأسه إلا من تحت قدمیه»^(۳).

«از مذمت این جوان قریش دست بردارید، جوانی که در هنگام خشم نیز لبخند می‌زند (خیلی حلیم و بردبار است) جوانمردی که هیچ چیز را از وی بدون جلب رضایتش نمی‌توان گرفت و برای گرفتن چیزی که بالای سر او قرار گرفته باید به قدمش افتاد».

نیز نقل شده است که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود:

«ای مردم! بعد از من از تفرقه و چند دستگی بپرهیزید و بدانید معاویه در شام موجود است»^(۴).

همچنین حضرت عمر رضی الله عنه درباره او می‌فرمود:

«قیصر و کسری و کاردانی و دانش آن‌ها ورد زبان شما قرار گرفته، حال آنکه معاویه در میان خود شما موجود است»^(۱).

۱- حافظ ذهبی: تاریخ الإسلام ج ۲ ص ۱۹۳.

۲- ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابه ج ۳ ص ۳۷۷ چاپ مصر.

۳- ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابه ج ۳ ص ۳۷۷ چاپ مصر.

۴- ابن حجر: الإصابه ج ۳ ص ۴۱۴ چاپ مصر.

بارزترین دلیلی که بیانگر قدر و منزلتش نزد حضرت عمر رضی الله عنه است این که ایشان او را بعد از وفات برادرش یزید بن ابی سفیان رضی الله عنه به استانداری شام (سوریه) برگزید.

دنیا می‌داند که حضرت عمر رضی الله عنه در مورد انتخاب استانداران و کارگزاران تا چه حد احتیاط و دقت می‌کرد. و تا زمانی که نسبت به دیانت و امانت افراد، اطمینان کامل پیدا نمی‌کرد. هرگز آنان را به این سمت و حتی سمت‌های پایین‌تر انتخاب نمی‌کرد. و باز شخص استاندار تحت نظارت کامل ایشان بود که هرگاه از معیار مطلوب، اندکی مغایرت احساس می‌کرد فوراً او را معزول و برکنار می‌کرد.

بنابراین، این که ایشان امیر معاویه رضی الله عنه را به استانداری برگزید و تا آخر عمر او را بر این مقام باقی گذاشت، دلیل صدقی است بر این مدعا که وی مورد اعتماد و اطمینان کامل ایشان بوده است.

بعد از فاروق اعظم رضی الله عنه نوبت به حضرت عثمان غنی رضی الله عنه رسید. ایشان نیز به وی اعتماد کامل داشت و در امور مهم با او مشورت می‌کرد. و رأی او را محترم می‌شمرد و مورد عمل قرار می‌داد. ایشان نه تنها او را به استانداری شام باقی گذاشت؛ بلکه شهرهای دیگری از توابع شام مانند حمص، اردن، فسرین و فلسطین را نیز به ولایت او افزود.

هنگامی که حضرت عثمان رضی الله عنه مظلومانه جام شهادت نوشید و گروهی از مسلمانان به دست حضرت علی رضی الله عنه بیعت کردند و او به خلافت برگزیده شد. در میان حضرت علی رضی الله عنه و حضرت معاویه رضی الله عنه در امر قصاص از قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه اختلافی پیش آمد که منجر به جنگ و خونریزی شد. و بدین وسیله تفرقه و دو دستگی در صفوف مسلمین راه یافت. اما همان گونه که انسان عاقل و خردمند می‌داند، منشأ اختلاف هر دو فریق اقامه دین بود، نه اغراض شخصی، به همین دلیل

۱- حضرت عمر رضی الله عنه وقتی وارد شام شد در حق امیر معاویه گفت: «این کسرای عرب است» اسد الغابه ج ۵ ص ۲۲۲، دار إحياء التراث العربی چاپ اول ۱۴۱۶- مترجم.

هر دو فریق قایل به مقام دینی و امتیازات شخصی یکدیگر بودند و آن را اظهار نیز می‌کردند.

حافظ ابن کثیر نقل می‌کند: هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه از جنگ صفین بازگشت، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَكْرَهُوا إِمَارَةَ مُعَاوِيَةَ فَإِنَّكُمْ لَوْ فَقَدْتُمُوهُ رَأَيْتُمُ الرُّؤُوسَ تَنْدِرُ عَنْ كَوَاهِلِهَا كَأَنَّهَا الْحَنْظَلُ»^(۱).

«ای مردم! امارت و ولایت معاویه را بد ندانید. زیرا اگر او را از دست دادید خواهید دید که سرهای قلم شده، مانند حنظل (که از بوته اش جدا می‌شود) بر زمین می‌افتد». اینک ببینیم که حضرت معاویه رضی الله عنه از دیدگاه بقیه بزرگان صحابه رضی الله عنهم (علاوه بر خلفای راشدین) چه قدر و منزلتی داشت؟

یک بار عده‌ای با حضرت معاویه رضی الله عنه در مورد یک مسئله‌ی فقهی اختلاف نظر داشتند، وقتی مسأله را برای ابن عباس بازگو کردند فرمود:

«إِنَّهُ فُقِيهٌ»^(۲).

«همانا معاویه فقیه است و این نظرش مبنی بر علم و فقه اوست».

در روایتی دیگر آمده که ابن عباس رضی الله عنه فرمود:

«إِنَّهُ صَحْبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».

«معاویه فیض یافته محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، و اعتراض شما موردی ندارد»^(۳).

این گفته حضرت ابن عباس رضی الله عنه بیانگر این مطلب است که شرف مصاحبت پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی فضیلتی است که هیچ فضیلت به پای او نخواهد رسید. نیز باری دیگر غلام آزاد کرده حضرت ابن عباس رضی الله عنه با لحنی اعتراض آمیز، نظر امیر معاویه را در مورد یک مسئله فقهی نقل کرد. حضرت ابن عباس رضی الله عنه در پاسخ گفت:

۱- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۱ مصر.

۲- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۱ مصر.

۳- ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۲ و صحیح بخاری ج ۱ ص ۵۳۱ دهلی ۱۳۵۷ هجری.

«أصاب أي بُنيّ ليس أحد منا أعلم من معاوية»^(۱).

«فرزندم! نظر معاویه درست و صحیح است، هیچ یک از ما دانشمندتر از او نیست». از این جا معلوم می شود که حضرت ابن عباس رضی الله عنه از علم، فقه و تقوای امیر معاویه تا چه حد متأثر بود.

آنچه بیان شد در مورد مقام دینی و علمی امیر معاویه رضی الله عنه بود. اما در امور دنیوی نیز گفته ابن عباس رضی الله عنه مشهور است:

«ما رأيت أحق للملك من معاوية».

«کسی را ندیده ام که برای فرمانروایی از معاویه شایسته تر باشد»^(۲).

گفته حضرت عمیر بن سعد رضی الله عنه در کتاب معروف حدیث «صحیح ترمذی» نقل شده است که هنگامی که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه او را از استانداری حمص بر کنار کرد و به جایش حضرت معاویه رضی الله عنه را انتخاب فرمود. عده ای از این بابت ابراز ناخشنودی کردند. حضرت عمیر رضی الله عنه آن ها را به شدت مورد سرزنش قرار داد و گفت:

«لا تذكروا معاوية إلا بخير فإني سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللهم اهد به».

«معاویه رضی الله عنه را جز به نیکی یاد نکنید. زیرا از رسول الله ﷺ شنیده ام که می فرمود: خدایا! مردم را به وسیله معاویه هدایت فرما»^(۳).

حضرت ابن عمر رضی الله عنه می فرمود:

«امروز کسی را نمی یابم که مانند معاویه شایستگی سروری داشته باشد»^(۴).

۱- بیهقی: سنن کبری ج ۳ ص ۲۶ چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۶ هجری.

۲- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۵ چاپ مصر - ابن اثیر: تاریخ کامل ج ۴ ص ۵ - ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۳ چاپ مصر.

۳- جامع ترمذی ج ۲ ص ۲۴۷ چاپ کراچی.

۴- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۵ چاپ مصر.

سیدنا سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه که یکی از ده نفری است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به بهشت مژده داده است. و در نبردهایی که بین حضرت علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه رخ داد بی طرفی و کناره گیری اختیار نمود، می فرمود:

«ما رأيت أحداً بعد عثمان أفضى من صاحب هذا الباب يعني معاوية».

«بعد از حضرت عثمان رضی الله عنه کسی را ندیدم که در داوری و حل و فصل خصومات بیش از معاویه رضی الله عنه مهارت داشته باشد»^(۱).

حضرت قبیصه بن جابر رضی الله عنه می گوید:

«ما رأيت أحداً أعظم حِلماً ولا أكثر سودداً ولا أبعد أناةً ولا ألين مخرجاً ولا أرحب باعاً بالمعروف من معاوية»^(۲).

«امروز کسی را سراغ ندارم که در حلم و بردباری، شایستگی سروری، متانت و دور اندیشی و مهربانی شفقت و بخشش در راه های خیر از معاویه پیشی بگیرد».

از این چند روایت جایگاه و مرتبت امیر معاویه رضی الله عنه در میان اصحاب به خوبی آشکار شد.

حال به بررسی دیدگاه تابعین می پردازیم.

امیر معاویه رضی الله عنه از دیدگاه تابعین

مقام و منزلت ایشان را نزد تابعین از اینجا می توان فهمید که حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه در دوران خلافت خود کسی را به تنبیه بدنی مجازات نمی کرد اما شخصی را که به حضرت معاویه رضی الله عنه ناسزا گفته بود دستور داد تا شلاق بزنند^(۳).

حافظ ابن کثیر بیان می کند که شخصی از حضرت عبدالله بن مبارک که از تابعین معروف است درباره مقام حضرت معاویه رضی الله عنه جويا شد او در جواب گفت:

۱- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص چاپ مصر.

۲- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۵- جلال الدین سیوطی: تاریخ خلفا ص ۴۹ چاپ پاکستان.

۳- ابن عبدالبر: الاستيعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۸۳ چاپ مصر - حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۹.

«من در حق کسی که پشت سر سرور دو جهان نماز خوانده و هنگامی که آن حضرت «سمع الله لمن حمده» می گفت: او در جواب «ربنا لك الحمد» می گفت چه می توانم عرض کنم»^(۱).

(اشاره است به شرف مصاحبت با رسول الله صلی الله علیه و آله و شرکت در مناجات و عبادات آن حضرت صلی الله علیه و آله).

باری دیگر شخصی از عبدالله بن مبارک پرسید که معاویه افضل است یا عمر بن عبدالعزیز؟ سائل در یک جانب سؤال خود صحابی ای را قرار داد که از سوی بعضی، مورد اعتراضات گوناگون قرار گرفته و جانب دیگر تابعی ای را که تمام امت به مقام بلند او اتفاق دارند. اما عبدالله بن مبارک از شنیدن این سؤال بر آشفت و گفت: نسبت میان این دو بزرگوار را می پرسید؟

«بخدا قسم! غباری که هنگام جهاد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن امیر معاویه نشسته است بهتر و بالاتر از شخص عمر بن عبدالعزیز است.»

همین سؤال را از حضرت معافی بن عمران نیز پرسیدند، او نیز بر آشفت و گفت: آیا یک تابعی می تواند با صحابی برابر باشد؟ حضرت معاویه صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله است. خواهرش در عقد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او وحی خداوندی را نوشته و حفاظت می کرد. پس چگونه یک تابعی به مقام و پایه او می رسد؟ و بعد از آن این حدیث را قرائت کرد. که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«لعنت خدا بر کسی باد که اصحاب و اهل بیت مرا ناسزا بگوید.»

یک بار از تابعی معروف حضرت احنف بن قیس که در میان عرب به حلم و بردباری زبان زد عام و خاص قرار گرفته بود. سؤال شد که چه کسی بردبارتر است شما یا معاویه؟ در پاسخ فرمود: بخدا من نادان تر از شما کسی ندیده ام، حضرت معاویه با وجود قدرت از حلم و بردباری کار می گرفت و من از ناتوانی خود بردباری را پیشه کرده ام. پس چگونه من در حلم و بردباری به پای او می رسم؟

۱- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۳۹.

فتوحات

همچنان که قبلاً گفته شد حضرت معاویه رضی الله عنه پنج سال قبل از بعثت نبوی به دنیا آمد و در روز فتح مکه اسلام خویش را آشکار ساخت. و بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله در شهرهای سوریه و غیره به جهاد با کفار مشغول شد. و در همین دوران در جنگ یمامه شرکت کرد. بعضی از مؤرخان معتقدند که مدعی دروغین نبوت یعنی مسیلمه کذاب را ایشان به قتل رسانیده است. اما صحیح آن است که حضرت وحشی رضی الله عنه او را مورد ضربه نیزه قرار داد و حضرت معاویه رضی الله عنه او را در قتل مسیلمه یاری کرد^(۱).

حضرت عمر رضی الله عنه در دوران خلافت خود در سال ۱۹ هجری به برادر حضرت معاویه ، یزید ابن ابی سفیان که در آن زمان استاندار سوریه بود، فرمان داد که برای فتح «قیساریه» به جهاد پردازد (قیساریه یکی از شهرهای معروف و پایگاه مهم سپاه روم بود). یزید ابن ابی سفیان به دستور حضرت عمر رضی الله عنه شهر را محاصره کرد، این محاصره به طول انجامید، یزید ابن ابی سفیان حضرت معاویه را جانشین خویش قرار داد و رهسپار دمشق شد. او نیز محاصره را ادامه داد تا آن که در شوال سال ۱۹ هجری «قیساریه» را فتح کرد. هنوز یک ماه بیش از فتح نگذشته بود که در ذی قعدة سال ۱۹ هجری یزید ابن ابی سفیان بر اثر «طاعون» دارفانی را وداع گفت.

حضرت عمر رضی الله عنه از فوت او سخت اندوهگین شد و بعد از مدتی به جای او برادرش حضرت معاویه رضی الله عنه را به استانداری شام (که امروزه کشورهای لبنان، سوریه، فلسطین و اردن را در بر می گیرد) انتخاب کرد. و حقوق یک ماه او را یک هزار درهم مقرر فرمود و مدت چهار سال در دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه استانداری شام را به عهده داشت^(۲). و در این مدت جهاد را در مرزهای روم ادامه داد و شهرهای متعددی را فتح نمود^(۳). پس از شهادت عمر فاروق رضی الله عنه خلافت به حضرت عثمان غنی رضی الله عنه رسید. ایشان

۱- ابن کثیر: البدایة والنهاية ج ۸ ص ۱۳۹ چاپ مصر.

۲- ابن عبدالبر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۷۵ و ۳۷۶ و دیگر کتب تاریخ.

۳- علامه ابن خلدون: تاریخ ابن خلدون ج ۱ ص ۴۶۷، چاپ دارالکتاب اللبنانی بیروت ۱۹۵۶ میلادی.

نه تنها امیر معاویه را به مقام سابق باقی گذاشت بلکه با توجه به حسن انتظام، تدبیر و سیاست او شهرهای حمص، قنسرین و فلسطین را نیز به استان او افزود^(۱).

او طی ۱۲ سال خلافت حضرت عثمان غنی رضی الله عنه، سمت استانداری را به عهده داشت. و در این دوران نیز برای سربلندی کلمه الله و برافراشتن پرچم عدل الهی جهاد را ادامه داد. در سال ۲۵ هجری به سوی روم به قصد جهاد حرکت کرد و تا عموریه پیش رفت و در بین راه، پایگاه‌های زیادی تأسیس کرد.

قبرس، جزیره‌ای است بسیار زیبا و سرسبز، در دریاچه روم در نزدیکی شام که دژ اروپا و پناهگاه نصرانیت شرق بود، این محل از نظر استراتژی اهمیت فوق العاده‌ای داشت، زیرا حفاظت پرچم اسلام که آن زمان در مصر و سوریه برافراشته شده بود، بدون فتح قبرس که آبراه دریایی بود ممکن نبود. به همین دلیل، امیر معاویه رضی الله عنه از قبل به منظور نابودی کانون مسیحیت به این جزیره چشم دوخته بود و در دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه خواست که به سوی قبرس لشکر کشی کند، اما حضرت عمر رضی الله عنه به دلیل مشکلات دریایی و موانع دیگر اجازه نداد.

تا آن که در دوران خلافت حضرت عثمان غنی رضی الله عنه با اصرار فراوان از او خواست تا به این امر موافقت کند. ایشان خواسته وی را پذیرفت. آنگاه وی برای اولین بار در تاریخ اسلام ناو جنگی آماده ساخت و به همراهی عده‌ای از صحابه در سال ۲۷ هجری به سوی قبرس حرکت کرد^(۲).

این رویداد در تاریخ اسلام اولین نبرد دریایی بود. ابن خلدون می‌نویسد: «حضرت معاویه رضی الله عنه نخستین کسی است که ناو جنگی تهیه کرد، و مسلمین را بدین وسیله اجازه جهاد داد»^(۳).

۱- تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۰۰۸ چاپ بیروت.

۲- حافظ ذهبی: العبرص ج ۱ ص ۱۲۹ چاپ دولت کویت ۱۹۶۰م همچنین تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۱۰۰۸ چاپ بیروت.

۳- مقدمه ابن خلدون: ص ۴۵۳ چاپ بیروت.

تهیه ناو جنگی نه تنها یک ویژگی تاریخی است که حضرت معاویه رضی الله عنه به دست آورد بلکه از این نظر افتخار و سعادت بزرگی به شمار می آید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حق اولین کسانی که از راه دریا، جهاد را در پیش می گیرند به بهشت بشارت و مژده داده است.

امام بخاری رحمه الله در کتاب خویش این مژده رسول اکرم صلی الله علیه و آله را این گونه نقل کرده است:

«أولُ جيش من أمتي يغزون البحر قد أوجبوا».

«اولین سپاه از امت من که به نبرد دریایی علیه کفر می پردازند (بهشت را بر خود) واجب نمودند»^(۱).

در سال ۲۷ هجری ایشان به سوی قبرس حرکت کرد و کشتی های جنگی را در آب های عربستان به راه انداخت، نیروی دریایی اسلام، از آب های عربستان گذشت، و وارد جزیره قبرس شد و سپاهیان اسلام را در ساحل آن پیاده کرد. و رومیان را از آن جا بیرون راندند. و در سال ۲۸ هجری آن را فتح کردند^(۲).

در سال ۳۳ هجری افرنطیه و مالطیه (مالت) و چند قلعه از قلعه های روم را فتح کرد^(۳).

در سال ۳۵ هجری غزوه ذی خشب به وقوع پیوست که ایشان به عنوان فرمانده لشکر در آن شرکت کرد^(۴).

در سال ۳۵ هجری حضرت عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید و به دنبال آن جنگ های معروف جمل و صفین پیش آمد که در این خصوص موضع امیر معاویه رضی الله عنه این بود که حضرت عثمان رضی الله عنه مظلومانه به شهادت رسیده است، بنابراین درباره قصاص قاتلان

۱- صحیح بخاری ج ۱ ص ۴۱۰ چاپ دهلی.

۲- جمال الدین یوسف: النجوم الزاهره ج ۱ ص ۸۵ مصر.

۳- حافظ ذهبی: العبر ج ۱ ص ۳۴ چاپ کویت.

۴- جمال الدین یوسف: النجوم الزاهره ج ۱ ص ۹۲.

وی نباید کوچک‌ترین تسامحی روا داشت و نباید قاتلان در پست‌های مهم و امور خلافت سهمی داشته باشند. نظریه او از واقعهای که در «البدایه و النهایه» ذکر شده است، به خوبی روشن می‌گردد و پرده از این تهمت بی اساس برداشته می‌شود که وی برای کسب جاه و مقام و منافع شخصی چنین کاری را پیش گرفت.

علامه ابن کثیر می‌نویسد:

«وَقَدْ وَرَدَ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ أَنَّ أَبَا مُسْلِمٍ الْخَوْلَانِيَّ وَجَمَاعَةً مَعَهُ دَخَلُوا عَلَى مُعَاوِيَةَ فَقَالُوا لَهُ: أَنْتَ تُنَازِعُ عَلِيًّا أَمْ أَنْتَ مِثْلُهُ؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَا عَلِمُ أَنَّهُ خَيْرٌ مِنِّي وَأَفْضَلُ، وَأَحَقُّ بِالْأَمْرِ مِنِّي، وَلَكِنْ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عُثْمَانَ قُتِلَ مَظْلُومًا، وَأَنَا ابْنُ عَمِّهِ، وَأَنَا أَطْلُبُ بِدَمِهِ وَأَمْرُهُ إِلَيَّ؟ فَقُولُوا لَهُ: فَلَيْسَ لَكَ إِلَيَّ قِتْلَةُ عُثْمَانَ وَأَنَا أَسْلَمْتُ لَهُ أَمْرُهُ. فَاتُّوا عَلِيًّا فَكَلَّمُوهُ فِي ذَلِكَ فَلَمْ يَدْفَعْ إِلَيْهِمْ أَحَدًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ صَمَّمَ أَهْلُ الشَّامِ عَلَى الْقِتَالِ مَعَ مُعَاوِيَةَ»^(۱).

«به طرق مختلف به ما رسیده که در دوران اختلاف حضرت علی و معاویه رضی الله عنه، حضرت ابومسلم خولانی رضی الله عنه با گروهی از مردم خدمت حضرت معاویه رضی الله عنه رسیدند به قصد این که او را به بیعت با حضرت علی رضی الله عنه آماده کنند، آنان گفتند که: شما با حضرت علی مخالفت می‌ورزی؟ آیا خود را در علم و فضل با او مساوی می‌دانی؟ امیر معاویه در جواب گفت: بخدا قسم، من هرگز چنین ادعایی ندارم و در این شکی نیست که علی از من بهتر و افضل است و بیش از من برای خلافت سزاوار است. ولی همان طور که می‌دانید حضرت عثمان رضی الله عنه مظلومانه به شهادت رسیده است و من پسر عمویش هستم و حق خون خواهی از قاتلان را دارم. شما به او بگویید: که قاتلان را به من بسپارد و من نیز خلافت او را از جان و دل خواهم پذیرفت. آنان نزد حضرت علی رضی الله عنه بازگشتند و در این باره با او گفتگو کردند، اما ایشان (بنابر دلایل و عذرهایی که

۱- حافظ ابن کثیر: البدایه والنهایه ج ۷ ص ۱۲۷ مصر.

داشت) از تحویل قاتلان عذر آورد^(۱). لذا اهل شام پیمان بستند که حضرت معاویه رضی الله عنه را یاری کنند و در رکاب او بجنگند.

آیا با بیان این واقعه، هنوز موردی برای این تهمت و افترا باقی می ماند که امیر معاویه رضی الله عنه برای حصول پُست و مقام و شهرت و آوازه به چنین کاری دست زد؟ هرگز!!

از نامه ایمان افروزی که حضرت معاویه رضی الله عنه در همان دوران اختلاف به قیصر روم نوشته بود؛ کاملاً می توان به حقیقت امر پی برد، آری! در عین حالی که دامنه اختلافات حضرت علی و معاویه رضی الله عنه به اوج خود رسیده بود قیصر روم این اختلافات را برای توسعه طلبی خود فرصت خوبی دانسته، در صدد بهره جویی و سوء استفاده برآمد و تصمیم گرفت که امیر معاویه رضی الله عنه را به نحوی با خود نزدیک کند و در غیر این صورت بر مرزهای سوریه حمله کند چون امیر معاویه رضی الله عنه از اراده وی اطلاع یافت. نامه ای برایش به این شرح نوشت:

«مطلع شدم که قصد تجاوز به مرزهای ما را داری، آگاه باش! اگر از این تصمیم خود باز نیایی هم اکنون با برادرم (حضرت علی) صلح خواهم کرد و شخصاً در سپاهی که او برای مقابله و جنگ با تو می فرستد به عنوان یک سرباز در خط مقدم جبهه شرکت کرده قسطنطنیه را به مشتی خاکستر تبدیل خواهم کرد»^(۲).

۱- حضرت علی معتقد بود که اهل شام اول از ولی امر اطاعت و با او بیعت کنند، سپس که اوضاع به حالت عادی برگشت به دستگیری قاتلان اقدام خواهد نمود و به آنان که خواستار مجازات فوری قاتلان بودند گفت: برادران! آنچه شما می دانید من نیز می دانم ولی با گروهی که فعلاً بر ما تسلط دارند چه می توانم بکنم، اما گروه مخالف می گفت: ابتدا قاتلان را مجازات کنید یا به ما تحویل دهید، تا زمانی که آن ها را نزد خود پناه داده اید با شما بیعت نخواهیم کرد. «الإصابة فی تمییز الصحابة ج ۲، مترجم».

۲- تاج العروس ج ۷ ص ۲۰۸- چاپ دارلیبی - بنگازی.

پادشاه روم پس از دریافت نامه به وحشت افتاد و از اراده ننگین خود باز آمد. زیرا می دانست که این افراد در برابر بیگانه و مقابله با کفر هنوز هم مانند یک جسم و جان متحد هستند و اختلاف آن‌ها فراتر از اختلاف اعضای یک خانواده نیست. به هر حال، این اختلاف و جنگ ناگوار به وقوع پیوست و نقش عمده در ایجاد این اختلافات از آشوبگرانی بود که میان طرفین سوء تفاهم ایجاد کرده آتش جنگ را شعله‌ور می کردند.

جنگ صفین در سال ۳۷ هجری روی داد^(۱). در این جنگ هفتاد هزار نفر امیر معاویه را همراهی می کردند^(۲). که مشتمل بر صحابی و تابعین بودند و این جنگ حدود چهار الی پنج سال طول کشید^(۳). در سال ۴۰ هجری حضرت علی رضی الله عنه به شهادت رسید و امیر معاویه رضی الله عنه نیز به دست خوارج مورد سوء قصد قرار گرفت و مجروح شد.

امیر معاویه رضی الله عنه و حضرت حسن بن علی رضی الله عنه

بعد از شهادت حضرت علی رضی الله عنه فرزند بزرگترش سیدنا حسن رضی الله عنه به خلافت رسید، وی از همان ابتدا مردی صلح جو و از جنگ بین مسلمین خیلی متنفر بود، عده‌ای آشوب طلب ایشان را به جنگ برانگیختند، اما وی تحت تأثیر آنان قرار نگرفت، و سرانجام در سال ۴۱ هجری با امیر معاویه رضی الله عنه صلح کرد و خلافت را به وی سپرد و حضرت معاویه رضی الله عنه برایش سالانه یکصد هزار درهم مستمری در نظر گرفت^(۴).

حسن بصری رحمته الله ضمن بیان واقعه صلح می گوید:

«استقبل والله الحسن بن علی معاویة بكتائب مثل الجبال فقال عمرو بن العاص: إني لأرى كتائب لا تولى حتى تقتل أقرانها فقال له معاوية: وكان والله خير الرجلين أي عمرو! رأيت إن قتل هؤلاء، هؤلاء وهؤلاء، هؤلاء من لي بأمور المسلمين؟ من لي بنسائهم؟ من لي بضيعتهم؟».

۱- حافظ ذهبی: العبر ج ۱ ص ۳۸ چاپ کویت.

۲- حافظ ذهبی: العبر ج ۱ ص ۴۰ چاپ کویت.

۳- ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۷۶ چاپ مصر.

۴- حافظ ذهبی: العبر ج ۱ ص ۴۸ چاپ کویت.

«حضرت حسن رضی الله عنه لشکری عظیم برای مقابله با معاویه رضی الله عنه آماده ساخت، عمرو بن عاص به امیر معاویه گفت: این لشکرها که من می‌بینم بدون کشتاری بزرگ بر نخواهند گشت، امیر معاویه در پاسخ گفت: ای عمرو! اگر آنان یکدیگر را نابود کنند چه کسی امور مسلمین را بر عهده می‌گیرد؟ چه کسی کفالت زنان و باز ماندگانشان را به دوش می‌گیرد؟ چه کسی اموال آنها را نگهداری می‌کند»^(۱).

نیز روایت شده است که وقتی حضرت حسن رضی الله عنه فهمید که هیچ یک از طرفین به پیروزی نخواهد رسید مگر آنکه بیشترین نیروی طرف مقابل را نابود کند، نامه‌ای به امیر معاویه رضی الله عنه نوشت و طی شرایطی پیشنهاد صلح کرد، امیر معاویه رضی الله عنه نیز پیشنهاد او را پذیرفت و کاغذی سفید برایش فرستاد تا شرایط را بنویسد^(۲). سرانجام در سال ۴۱ هجری این صلح بزرگ برقرار شد.

از اینجا معلوم می‌شود که طرفین چقدر از جنگ و خونریزی و اختلاف بین مسلمین نفرت داشتند. به هر حال پس از امضای صلحنامه، حضرت حسن رضی الله عنه خطبه‌ای ایراد نمود و از مردم خواست تا با امیر معاویه رضی الله عنه بیعت کنند^(۳).

آنگاه همه مسلمانان به طور اتفاق و دسته جمعی به عنوان خلیفه وقت به دست وی بیعت کردند، این سال را در تاریخ عرب به نام «عام الجماعة» یاد می‌کنند زیرا امت پراکنده اسلام، بار دیگر در این سال اتحاد از دست رفته خود را باز یافت و مسلمین سرتاسر جهان به دست یک خلیفه بیعت کردند. وقتی حضرت حسن رضی الله عنه با امیر معاویه رضی الله عنه مصالحه کرد، آشوبگران فتنه جو که منافع خود را در مشتعل شدن آتش جنگ بین مسلمین می‌دیدند ابراز نارضایتی کردند و حضرت حسن رضی الله عنه را به شدت مورد نکوهش و بی احترامی قرار دادند.

علامه ابن کثیر می‌نویسد:

۱- منبع الفوائد ص ۸۴۳ چاپ مدینه منوره، صحیح بخاری ج ۱ ص ۳۷۳ - ۳۷۲ چاپ دهلی.

۲- مقدمه ابن خلدون ص ۴۷۵ چاپ بیروت.

۳- مسعودی، ترجمه فارسی مروج الذهب ج ۲ ص ۵ چاپ چهارم ۱۳۷۰.

«هنگامی که سیدنا حسن رضی الله عنه با حضرت معاویه رضی الله عنه مصالحه کرد و به مدینه تشریف آورد. شخصی او را بر انجام صلح سرزنش کرد ایشان در جواب فرمود:

(لا تقل ذلك فإني سمعت عليا يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا تذهب الأيام والليالي حتى يملك معاوية).

فعلمت أن أمر الله واقع فكرهت أن تهراق بيني وبينه دماء المسلمين^(۱).

(مرا به خاطر مصالحه ملامت مکن زیرا از حضرت علی رضی الله عنه شنیده‌ام که می‌گفت: از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود:

«گردش شب و روز به پایان نخواهد رسید تا زمانی که معاویه رضی الله عنه به امارت برسد. و من می‌دانستم که امر خدا واقع خواهد شد لذا نخواستم خون مسلمین ریخته شود».

برخی از یاران حضرت حسن رضی الله عنه به او می‌گفتند:

«يا عار المؤمنين».

«ای ننگ مومنان».

ایشان در پاسخ می‌فرمود:

«العار خير من النار»

«عار، از آتش بهتر است».

یعنی از اینکه فردا در آتش جهنم به خاطر ریختن خون مسلمین بسوزم همین ملامت و سرزنش بهتر است. حضرت حسن رضی الله عنه پس از مصالحه به مدینه تشریف برد مردی به او گفت: مردم می‌گویند: خواهان خلافت هستی، حسن رضی الله عنه فرمود: سرها و جمجمه‌های عرب در دست من بود با هر که صلح می‌کردم آن‌ها نیز صلح می‌کردند و

۱- البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۲۱ چاپ مصر - در کتب شیعه نیز آمده که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست معاویه از دنیا نخواهد رفت تا آنکه این امت به (فرمانروایی) او اتفاق کنند» (والذی نفسی بیدی لن یهلك حتى تجتمع علیه هذه الأمة) بحارالأنوار ج ۴۱ ص ۲۹۸ و ۳۰۴ مترجم به نقل از کتاب: سیمای کارگزاران علی.

با هر که می‌جنگیدم آن‌ها نیز می‌جنگیدند ولی من خلافت را به خاطر رضای خدا ترک گفتم آیا اینک بار دیگر در اطراف حجاز این مسأله را دامن می‌زنم^(۱).

پس از آنکه امیر معاویه رضی الله عنه به رهبری مسلمین منتخب شد، سلسله جهاد که بعد از شهادت عثمان غنی رضی الله عنه متوقف شده بود از سر نو آغاز شد او با رومیان به نبرد پرداخت و علیه آنان در شانزده جبهه جنگید ایشان لشکر اسلام را به دو گروه تقسیم کرده بود، گروهی در موسم گرما مشغول جهاد بود و چون فصل سرما فرا می‌رسید گروه دوم که تازه نفس بود وارد میدان می‌شد و آخرین وصیتش نیز این بود که:

«شدّ خناق الروم».

«روم باید خفه شود»^(۲).

در سال ۴۸ یا ۴۹ هجری لشکر بزرگی را به فرماندهی سفیان بن عوف به سوی قسطنطنیه گسیل داد. که در آن لشکر تنی چند از اصحاب بلند پایه نیز شرکت داشتند^(۳). این همان غزوه‌ای بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حیات خودش پیشگویی نموده و در حق شرکت کنندگان آن چنین فرموده بود:

«أول جيش يغزو القسطنطنية مغفور لهم».

«اولین سپاه مسلمین که به قسطنطنیه می‌تازد مورد آمرزش خداوند قرار خواهد گرفت»^(۴).

در دوره خلافت امیر معاویه رضی الله عنه مسلمین بر جزیره بزرگ (صقلیه) لشکر کشی کردند و غنایم زیادی به دست آوردند^(۵). نیز در عصر ایشان منطقه سیستان تا کابل فتح شد و همه کشور سودان در قلمرو حکومت اسلامی داخل گردید^(۱).

۱- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۴۲.

۲- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸.

۳- النجوم الزهره ج ۱ ص ۱۳۴.

۴- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۲۷.

۵- مقدمه ابن خلدون: ۴۵۴ چاپ بیروت.

نقشه غزواتی که در زمان امیر معاویه رضی الله عنه صورت گرفت به طور اجمالی به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود، این نقشه فقط مشتمل بر غزواتی است که بعد از جنگ صفین به وقوع پیوسته‌اند و غزواتی که ایشان در زمان استانداریش در دوره‌ی خلافت حضرت عمر و عثمان رضی الله عنهما علیه نصرانیان روم انجام داد، در این جدول نیامده است:

سال	غزوه ^(۲)
۲۷ هـ ق	راه اندازی کشتی‌های جنگی، تشکیل اولین نیروی دریایی ی در اسلام و حرکت به سوی قبرس.
۲۸ هـ ق	جزیره مهم قبرس به دست مسلمین فتح شد.
۳۲ هـ ق	در اطراف قسطنطنیه جهاد ادامه یافت.
۳۳ هـ ق	افرانطیه، مالت (مالت) و تعدادی از قلعه‌ها فتح گردید.
۳۵ هـ ق	به فرماندهی امیر معاویه غزوه ذی خشب انجام شد.
۴۲ هـ ق	غزوه سیستان واقع شد و قسمتی از شهر سند به تصرف مسلمین در آمد.
۴۳ هـ ق	کشور سودان فتح شد و قسمت بیشتری از سیستان به قلمرو حکومت اسلام افزوده شد.
۴۴ هـ ق	شهر کابل فتح گردید و مسلمین در هندوستان تا شهر قندابیل پیش روی کردند.
۴۵ هـ ق	لشکرکشی به سوی افریقا و فتح منطقه وسیعی در آن سرزمین.
۴۶ هـ ق	نخستین حمله به صقلیه (سیسیل) و به دست آوردن پیروزی‌هایی.
۴۷ هـ ق	ادامه جهاد در توابع افریقا.

۱- ابن حزم: جوامع السیره ص ۳۴۸ همچنین سیوطی: تاریخ الخلفاء ۱۴۹ چاپ پاکستان. - بخارا نیز در

همین عصر به دست قتیبه بن مسلم فتح شد (ر.ک تاریخ بخارا- مترجم)

۲- این جدول با استفاده از کتاب «العبر فی خبر من غیر» تألیف ذهبی ج ۱ چاپ کویت و کتب دیگر ترتیب داده شده است.

سیمای ظاهر و خصوصیات جسمی

امیر معاویه رضی الله عنه مردی شریف و خوش قیافه و با هیبت بود، و از سیمایش آثار وقار، بردباری و فروتنی نمایان بود^(۱).

حضرت مسلم رضی الله عنه بیان می‌کند، روزی امیر معاویه رضی الله عنه بر ما وارد شد، در حالی که از همه گرامی‌تر و زیباتر بود^(۲). خداوند با این حسن و جمال ظاهری او را به حسن سیرت و اخلاق نیکو نیز آراسته و کلیه صفات ستوده که لازمه یک فرمانروا است در وجود او نمایان بود.

حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه می‌فرمود:

«شما از قیصر و کسری و دانش آن‌ها تعریف می‌کنید در صورتی که معاویه در میان شما موجود است».

فرمانروایی و خدمات

در زمان حضرت معاویه رضی الله عنه نیرو و قدرت رزمی مسلمین افزایش یافت و سلسله فتوحاتی که از زمان حضرت عثمان رضی الله عنه به علت جنگ و ناآرامی‌ها متوقف مانده بود، در عصر وی با سرعت تمام ادامه یافت.

حضرت معاویه رضی الله عنه از همان زمان حضرت عثمان رضی الله عنه به تشکیل نیروی دریایی مبادرت ورزید و عبدالله ابن قیس حارثی را به فرماندهی برگزیده بود، و در زمان فرمانروایی خویش این نیرو را تقویت و گسترش داد. در شهرهای ساحلی مصر و شام کارگاه‌های کشتی‌سازی دایر کرد. و همواره یک‌هزار و هفتصد کشتی جنگی برای مقابله با رومیان آماده باش بود و فرماندهی نیروی دریایی را جناده بن امیه در این زمان به عهده داشت، حضرت معاویه رضی الله عنه با این نیروی دریایی عظیم جزیره‌های بزرگ یونان، مانند قبرس، رودس، سیسیل و مالت را فتح کرد، و از همین نیرو در لشکرکشی به

۱- ابن حجر: الإصابه البدایة والنهایة، ابن اثیر و غیره.

۲- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص ۳۵۵.

قسطنطنیه استفاده نمود. اداره پست را که در زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه تاسیس شده بود، گسترش و رونق بیشتری افزود و در تمام نقاط کشور مستقر ساخت. وی نهادی، به نام دیوان خاتم تأسیس کرد، و نیز خدمتگزاران زیادی جهت خدمت خانه کعبه گماشت، و بیت الله را با بهترین غلاف ابریشمین پوشانید. حافظ ابن کثیر ضمن تحلیل دوره فرمانروایی امیر معاویه رضی الله عنه می نویسد:

«والجهد في بلاد العدو قائم وكلمة الله عالية، والغنائم ترد عليه من أطراف الأرض والمسلمون معه في راحة وعدل وصفح وعفو».

«در دوره حکومت وی جهاد با دشمنان اسلام تداوم داشت و برتری از آن اسلام بود و غنائم همچنان از اطراف مملکت اسلامی به بیت المال سرازیر بود، و مسلمین در راحت و آرامش زیر پرچم عدل و انصاف به زندگی خویش ادامه می دادند»^(۱). ایشان به تألیف قلوب، عدل و انصاف و ادای حقوق مردم اهتمام می ورزید^(۲) به همین سبب حضرت سعد ابن ابی وقاص رضی الله عنه که از عشره مبشره (مژده یافتگان به بهشت) است در حق وی چنین فرموده است:

«ما رأيت بعد عثمان رضی الله عنه أقضى بالحق من صاحب هذا الباب»^(۳).

«کسی را بعد از عثمان رضی الله عنه نیافتم که در داوری به حق و انصاف از معاویه سبقت کند».

حضرت ابو اسحاق سبعی رحمته الله می گفت:

«اگر شما حضرت معاویه رضی الله عنه را می دیدید یا زمان فرمانروایی او را در می یافتید همانا (به سبب عدل و انصاف او) می پنداشتید که او مهدی است»^(۴).
و از حضرت مجاهد رحمته الله منقول است که او نیز می گفت:

۱- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۱۹.

۲- ابن تیمیه: منهاج السنه ج ۲ ص ۲۱۹.

۳- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۴۵.

۴- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۴۵.

«اگر دوران خلافت معاویه رضی الله عنه را در می یافتید می پنداشتید که او مهدی است»^(۱).
همچنین یک بار در مجلس اعمش رضی الله عنه نام عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه به میان آمد،
آنگاه وی فرمود:

«اگر عهد معاویه رضی الله عنه را در می یافتید آنگاه می دانستید، مردم پرسیدند: حلم و بردباری
او را؟ فرمود: خیر! بلکه عدل و انصاف وی را»^(۲).

بنابر همین شایستگی ها بود که امام اعمش رضی الله عنه او را به نام (مصحف) یاد می کرد^(۳).
دوره حکومت حضرت معاویه رضی الله عنه دوره فتح و پیروزی اسلام بود، مسلمین در زمان
ایشان در آسایش و امنیت بسر می بردند، ایشان جهت رفاه و آسودگی ملت و برقراری
نظام عدل، اقدامات متعددی به کار برد که از جمله آن ها این بود که از هر قریه و قبیله،
نمایندگانی برگزیده بود تا احوال و مشکلات مردم خود را بازگو کنند و آمار عموم
رعیت را ثبت نمایند و هرگاه نوزادی متولد می شد یا برای کسی مهمانی می آمد مخارج
او را از بیت المال تأمین می کرد^(۴).

امیر معاویه رضی الله عنه در جهت نظم و حفظ امنیت، بسیار کوشا بود، و برای رفاه مردم و
آبادانی شهرها به حفر کانال و جریان نهرها مبادرت می ورزید و به ساخت مسجد و
مدرسه اهتمام می نمود.

ابن تیمیه رحمته الله می نویسد:

«كانت سيرة معاوية مع رعيته من خيار أمير الولاية وكان رعيته يحبونه، وقد ثبت في الصحيحين
عن النبي ﷺ أنه قال: خيار أئمتكم الذين تحبونهم ويحبونكم وتصلون عليهم ويصلون عليكم»^(۵).

۱- العواصم من القواصم ص ۲۰۵.

۲- همان منبع.

۳- ابوبکر ابن عربی: العواصم من القواصم ص ۲۱۰.

۴- ابن تیمیه: منهاج السنه ج ۳ ص ۱۸۵.

۵- ابن تیمیه: منهاج السنه ج ۳ ص ۱۸۹.

«سیره و روش حضرت معاویه رضی الله عنه با رعیتش بهترین و عالی‌ترین روش یک فرمانروا بود، و ملت، او را از جان و دل دوست داشتند، و در صحیحین (بخاری، مسلم) این حدیث به ثبوت رسیده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین فرمانروایان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست دارید و آن‌ها شما را دوست داشته باشند، و شما برای آنها دعا می‌کنید و آنان برای شما دعا می‌کنند».

به دلیل همین محبت متقابل بود، که عموم مردم و اهل شام جان خود را برای وی فدا می‌کردند و فرمان او را پذیرا بودند، یک بار حضرت علی رضی الله عنه خطاب به لشکریان خود فرمود:

«ای گروهی که هر وقت فرمانی دادم اطاعت نکردید و هر زمان شما را فرا خواندم به من پاسخ مساعد ندادید، اگر به شما فرصتی داده شود به سخنان بیهوده سپری می‌کنید و اگر جنگی پیش آید سستی از خود نشان می‌دهید، به خدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد در حالی میان من و شما جدایی می‌افکند که از همراهی شما بیزارم و در میان شما تنهایم، آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد و غیرت و مردانگی نیست که شما را برانگیزد؟ آیا عجب نیست که معاویه بی‌سوادان تند خو را فرا می‌خواند و بی آنکه به آنان کمک و بخششی کند از او پیروی می‌کنند؟ و من شما را در حالی که بازمانده اهل اسلام و مردم هستید با کمک و بخشش و بذل هدایا فرا می‌خوانم ولی باز هم از اطرافم پراکنده می‌شوید و با من مخالفت می‌کنید و از فرمان من رضایتی ندارید تا از آن خشنود شوید، آنچه من دوست دارم با آن برخورد کنم مرگ است»^(۱).

در خطبه‌ای دیگر می‌فرمایند:

۱- نهج البلاغه: صبحی صالح خطبه ۱۸۰ ترجمه محمد جواد شریعت.

«به خدا سوگند دوست دارم معاویه در خصوص شما با من معامله صرافى کند، مانند معاوضه دینار با درهم، بدین ترتیب که ۱۰ نفر از شماها را از من بگیرد و یک نفر از اصحاب خود را به من بدهد»^(۱).

یکی از عوامل محبوبیت امیر معاویه رضی الله عنه این بود که ایشان مصیبت و مشکل ادناترین فرد رعیت را مصیبت و مشکل خود می دانست و جهت بر طرف ساختن آن لحظه ای درنگ نمی کرد. این حقیقت از وقایع متعددی آشکار است، در این جا به ذکر یک واقعه بسنده می کنیم.

حضرت ثابت رضی الله عنه بیان می کند که من در یکی از غزوه های روم با حضرت معاویه شرکت داشتم در اثنای جنگ یکی از سربازان، از سواری خود بر زمین افتاد و نتوانست از جای خود برخیزد، لذا مردم را برای فریاد رسی خواند، اولین کسی که از سواری خود پایین آمد و به یاری او شتافت خود امیر معاویه رضی الله عنه بود^(۲).

این صفات ستوده، و ویژگی های دوران خلافت او را علاوه بر دیگر مؤرخان، تاریخ نگاران شیعه نیز اعتراف دارند، نویسنده و مؤرخ معروف شیعه پرفسور سید (امیر علی) در کتاب تاریخ عرب و اسلام می نویسد:

«معاویه در تمام مدت حکومت خود به طور کلی پیروز و کامیاب بود، در داخل کشور امنیت و آرامش برقرار بود، و در خارج نیز همیشه مظفریت (پیروزی) با او بوده است»^(۳).

عامل اصلی این موفقیت این بود که امیر معاویه رضی الله عنه به امور مملکت اسلامی و رفاه عموم مسلمین اهمیت می داد و مشکلات آنها را با دقت بررسی می کرد، و حتی الامکان جهت بر طرف ساختن آنها کوشش می نمود.

۱- نهج البلاغه: صبحی صالح خطبه ۹۷ و ترجمه احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۱ (عنوان. احتجاج امیرالمؤمنین با اصحاب خود).

۲- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ج ۹ ص ۳۵۷.

۳- امیر علی تاریخ عرب و اسلام ترجمه فخر داعی ص ۸۹ چاپ انتشارات گنجینه ۱۳۶۶.

برنامه روزانه امیر معاویه رضی الله عنه

مسعودی، مؤرخ معروف شیعه، برنامه کار روزانه او را با تفصیل ذکر کرده، می‌نویسد:

«در شبانه روز پنج وقت برای ملاقات عمومی و رسیدگی به شکایات، تعیین کرده بود، بعد از نماز فجر، به رویدادها و گزارشات روزانه گوش فرا می‌داد، سپس به تلاوت قرآن می‌پرداخت. آنگاه وارد منزل می‌شد و دستورات لازم را می‌داد، بعد چهار رکعت نماز می‌خواند و به مجلس می‌آمد، آنگاه وزراء و مستشاران برای مذاکره و مشوره در مسایل مملکتی و کارهای روزانه با او سخن می‌گفتند، در این هنگام صبحانه آورده می‌شد که باقیمانده غذای شب بود سپس مدتی سخن می‌گفت و به مقصوره تکیه می‌داد و به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد، در این هنگام افراد ناتوان و روستائیان، زنان و کودکان و کسانی که پشتیبانی نداشتند پیش او می‌آمدند، یکی یکی شکایات و نیازهای خود را مطرح می‌کردند، و او دستور می‌داد تا اقدام لازم به عمل آید، همین که کسی نمی‌ماند داخل (دفتر کار خود) می‌شد و می‌گفت: مردم را به ترتیب مقاماتشان اجازه ورود بدهید و هیچ کس مرا از جواب سلام باز ندارد و چون همه می‌نشستند می‌گفت: ای حاضران! شما که به این مجلس راه یافته اید حاجات کسانی را که به ما دست نمی‌یابند به ما برسانید، آن‌ها نیاز مردم را می‌گفتند و او اقدام می‌کرد، سپس سفره نهار گسترده می‌شد و منشی برای ثبت شکایات حاضر می‌شد، هر یکی از دادخواهان که به داخل راه می‌یافت به او می‌گفت: «بر سفره بنشین» او نیز می‌نشست و منشی نامه را می‌خواند و معاویه رضی الله عنه درباره او دستور می‌داد، به همین ترتیب تا به همه ارباب حاجات می‌رسید، آنگاه به منزل می‌رفت و آن جا نیز چهار رکعت نماز ادا می‌کرد، آنگاه شورای وزراء و کارگزاران تشکیل می‌شد و تا عصر آن جا بود سپس برای نماز عصر بیرون می‌آمد و بعد از ادای نماز به منزل می‌رفت، نزدیک غروب بیرون می‌آمد و مردم را به ترتیب مقامشان می‌پذیرفت، چون اذان مغرب گفته می‌شد نماز را می‌خواند و از پی آن چهار رکعت (نفل) می‌خواند که در ضمن هر رکعت ۵۰ آیه با صدای بلند یا آهسته می‌خواند بعد از آن به منزل

می‌رفت و تا اذان عشاء را می‌گفتند خارج می‌شد و نماز می‌گذاشت، آنگاه خواص وزیران را می‌پذیرفت و تا ثلث شب به مذاکره می‌پرداختند سپس به درون می‌رفت و ثلث شب را می‌خفت پس از آن بر می‌خواست و به مطالعه تاریخ گذشتگان می‌پرداخت، چون وقت نماز صبح فرا می‌رسید بیرون می‌شد و نماز صبح را می‌خواند هر روز را به همان ترتیب که گفتیم به سر می‌برد»^(۱).

بردباری و مهربانی

ایشان در حلم و بردباری ضرب المثل بود و تقریباً این صفت لازمه نام و یاد وی شده بود، مخالفان او بسا اوقات با روش خیلی نازیبا و با خوی درشت پیش می‌آمدند، ولی او با لبخند و چهره‌ای باز استقبال می‌کرد، و همین روش او بود که بزرگان و صاحب نظران و مخالفان سر سخت را برآن داشت که پیش او گردن خم کنند. حضرت جابر رضی الله عنه در این باره می‌گوید:

«هیچ کس در حلم و بردباری از معاویه رضی الله عنه پیشی نمی‌گرفت»^(۲).

ابن عوف بیان می‌کند که زمان معاویه آزادی به حدی بود که مردی از عموم مردم آزادانه بلند می‌شد، و به او می‌گفت: ای معاویه! با ما راست باش ورنه تو را راست خواهیم کرد. امیر معاویه رضی الله عنه می‌پرسیدند: با چه چیزی؟ او در جواب می‌گفت: با چوب، ایشان می‌گفت: خوب است، پس خود ما راست خواهیم شد.

واقعۀ حضرت مسور رضی الله عنه مشهور است که در ابتدا، از مخالفان امیر معاویه رضی الله عنه بود، یک بار که در محضر امیر معاویه رضی الله عنه حضور یافته بود، امیر از او خواست که کلیه سؤال‌ها و اعتراض‌های خود را مطرح کند. وی هر آنچه را مورد اعتراض او بود بازگو کرد. آنگاه امیر با خونسردی و چهره‌ای باز به همه سؤالات او پاسخ گفت و مسور

۱- ترجمه فارسی مروج الذهب مسعودی ج ۲ ص ۳۳-۳۵ چاپ چهارم ۱۳۷۰ (با اندک تصرف در عبارات).

۲- النجوم الزاهره ج ۱ ص ۶۴ حافظ ذهبی: تاریخ اسلام ج ۲ ص ۳۲۳.

قانع شد، از آن روز به بعد هرگاه مسور رضی الله عنه از امیر معاویه یاد می‌کرد با بهترین الفاظ یاد می‌کرد و در حق او دعای خیر می‌کرد^(۱).

داستان‌های حلم و بردباری ایشان در کتب تاریخ فراوان است، مخالفان بی‌باکانه می‌آمدند و هر چه از زبان شان برمی‌آمد می‌گفتند و هر چه می‌خواستند می‌طلبیدند، اما وی با نهایت بردباری گفته آنان را می‌شنید و مشکلات آنان را حتی الامکان بر طرف می‌ساخت، و همین طرز عمل بود که هنگام برخاستن از مجلس وی گرویده او می‌شدند، خود امیر معاویه رضی الله عنه می‌گوید:

«برای من چیزی لذت بخش‌تر از این نیست که خشمی را فرو برم»^(۲).

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

«شجاعت و نیرومندی به کشتی‌گیری نیست، بلکه شجاع و قوی کسی است که هنگام خشم و غضب نفسش را کنترل کند (و بر خشم خود غلبه کند)».

اما این حلم و بردباری تا زمانی بود که به دین و مصالح کشور ضربه‌ای وارد نمی‌ساخت، بنابراین جایی که احساس می‌کرد، از شدت عمل نیز کار می‌گرفت و هیچ گونه مداخلت درباره اصول را تحمل نمی‌کرد.

وی در مورد آزادی بیان و اصول سیاست خود می‌گفت:

«تا زمانی که به مصالح نظام اسلامی ضربه‌ای وارد نشود، هرگز بین مردم و زبانشان مانع نمی‌شوم» (یعنی مردم آزادی بیان دارند)^(۳).

در فرازی دیگر می‌گوید:

۱- خطیب بغدادی: تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۰۸ چاپ بیروت.

۲- تاریخ طبری (عربی) ج ۲ ص ۱۵۷ چاپ حیدر آباد دکن ترجمه فارسی ج ۷ ص ۲۹۰۱ همچنین از ایشان نقل شده است که می‌گفت: «اندر خشم صبر کنید تا فرصت یابید و چون فرصت یافتید و توانا شدید عفو کنید» (کیمیای سعادت - مترجم).

۳- ابن اثیر: کامل ج ۴ ص ۵.

«جایی که زبان کار ساز است نباید از تازیانه کار گرفت. اگر در میان من و مردم اندک رابطه و پیوندی باشد آن را هرگز قطع نخواهم کرد، حتی اگر بین من و آنان تار مویی باشد پاره نخواهد شد، زیرا هرگاه آنان آن را به طرف خود بکشند من رها می‌کنم و چون آنان رها کنند من آن را به طرف خود می‌کشم»^(۱).

عفو و گذشت و حسن اخلاق

حق تعالی ایشان را علاوه بر دیگر صفات پسندیده، به زیور عفو و گذشت و حسن اخلاق آراسته بود. قبلاً بیان کردیم که مخالفان و جاهلان نزد وی می‌آمدند و با روش ناشایست برخورد می‌کردند، ولی او از بردباری و سعه صدر کار می‌گرفت و آنان را مجازات نمی‌کرد. در اینجا ذکر یک واقعه شگفت آور که نشانگر فرمانبرداری و اطاعت از رسول الله صلی الله علیه و آله و صبر و تحمل امیر معاویه رضی الله عنه است، بی‌مناسب نیست.

در زمان حیات پر برکت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وائل ابن حجر رضی الله عنه که فرزند پادشاه «حضر موت» بود، جهت قبول اسلام به خدمت آن حضرت صلی الله علیه و آله حاضر شد، و بعد از قبول اسلام چند روزی نزد ایشان اقامت گزید، هنگامی که قصد مراجعت کرد، آن حضرت صلی الله علیه و آله امیر معاویه رضی الله عنه را جهت بدرقه با او همراه کرد، در حالی که او سوار بود و امیر معاویه رضی الله عنه پیاده او را همراهی می‌کرد. چون وائل از خاندان شاهی بود و به تازگی به اسلام مشرف شده بود و هنوز صفات اخلاقی اسلام در وجود او ریشه نکرده بود و غرور شاهزادگی هنوز در وجودش نهفته بود، و مانع از این می‌شد که یک مسلمان عادی را همدریف خود سوار کند. امیر معاویه رضی الله عنه مسافت زیادی را پیمود. اما صحرای سوزان و گرمای طاقت فرسای عربستان بود، هنگامی که پاهایش از ریگ‌های داغ سوخت و تاب تحمل آن را نداشت، از وائل رضی الله عنه خواست که او را بر مرکب خود سوار کند، اما او چون تازه مسلمان شده بود، بر اثر غرور شاهی و عدم آشنایی با اخلاق اسلامی، انکار کرد، امیر معاویه رضی الله عنه گفت: حال که این طور است پس کفش‌های خود را

بده تا (به جای نعلین خود بپوشم) حداقل از شدت گرما نجات یابم. لیکن ایشان از این کار نیز امتناع ورزید و گفت: «برایت همین شرف کافی است که پاهایت را بر سایه سواری من بگذاری» خلاصه اینکه نه حضرت معاویه رضی الله عنه را بر مرکب خود سوار کرد و نه جهت نجات از آن گرمای طاقت فرسا تدبیر دیگری اندیشید، بنابراین امیر معاویه رضی الله عنه تمام مسافت را پیاده پیمود. ظاهر است که حضرت معاویه رضی الله عنه به اعتبار نسب و حسب به خاندان کم رتبه‌ای تعلق نداشت، بلکه او نیز فرزند سردار قریش بود، اما فقط به خاطر اطاعت و اجرای دستور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن همه رنج و زحمت را تحمل کرد، و او را تا پایان مقصد همراهی نمود. همین وائل بن حجر رضی الله عنه زمانی به خدمت حضرت معاویه رضی الله عنه حاضر می‌شود که او خلیفه وقت است و وائل را خوب می‌شناسد و تمام سرگذشت و برخورد او را کاملاً در ذهن دارد اما با این همه او را به گرمی استقبال می‌کند.^(۱)

از این واقعه می‌توان به اخلاق کریمانه، حوصله و سعه صدر، عفو و گذشت حضرت معاویه رضی الله عنه پی برد.

محبت با پیامبر صلی الله علیه و آله

امیر معاویه رضی الله عنه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله محبت عمیق و علاقه فراوان داشت. یک بار به او خبر رسید که در بصره شخصی وجود دارد که از نظر شکل و شمایل با آن حضرت صلی الله علیه و آله خیلی شباهت دارد، وی به استاندار آنجا نامه نوشت که شخص مذکور را فوراً با عزت و اکرام اعزام دارید، هنگامی که شخص نامبرده حاضر گردید، امیر معاویه رضی الله عنه مقدم او را گرامی داشت، و بر پیشانی او بوسه زد.^(۲)

۱- ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۶۰۵ چاپ مصر- تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۸۳۵ چاپ بیروت.

۲- المعجر ص ۴۷.

بر اساس همین عشق و علاقه بود که ایشان مقداری از مو و ناخن نبی اکرم صلی الله علیه و آله را نزد خویش نگهداری می کرد و وصیت کرده بود که بعد از مرگ، آن ها را به جای عطر و خوشبویی بر چشم، گوش و بینی اش قرار دهند^(۱).

همچنین چادری که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به طور انعام به حضرت کعب بن زهیر رضی الله عنه در ازای قصیده اش مرحمت فرموده بود، آن را نیز برای کفن خویش خریده بود^(۲).

به سبب همین محبت و اشتیاق فراوان که با حضور اکرم صلی الله علیه و آله داشت، در بسیاری از حرکاتش نقل و حرکت آن حضرت صلی الله علیه و آله نمودار بود، چنان که حضرت ابودرداء رضی الله عنه می فرمود: نماز خواندن حضرت معاویه رضی الله عنه بیش از همه به نماز رسول الله صلی الله علیه و آله مشابهت داشت^(۳). به سبب همین محبت رسول الله صلی الله علیه و آله بود که هر یک از گفتار و کردار آن حضرت صلی الله علیه و آله را با دل و جان می پذیرفت.

حضرت جبلة بن سحیم بیان می کند که: یک بار دوران خلافت حضرت معاویه رضی الله عنه نزد او رفتم. ایشان را در حالی یافتیم که کودکی او را به سوی خود می کشید و ایشان به (خاطر دل جویی او) با او بازی می کرد. وقتی سبب این کار را پرسیدم گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده ام که می فرمود: با کودکان به مهربانی و به سان کودکان رفتار کنید^(۴).
چون که با کودک سر و کارت فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

در کتاب مشکاة المصابیح واقعه ای ذکر شده که نمونه ای بارز و آشکار از اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رود. و آن این که امیر معاویه رضی الله عنه با رومیان معاهده صلحی برقرار کرده بود، در زمان صلح، امیر معاویه رضی الله عنه سپاهیان اسلام را بر مرزهای روم

۱- ابن اثیر: تاریخ کامل ج ۴ ص ۲ ابن عبدالبر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۸۰.

۲- تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۸۳۵ چاپ بیروت.

۳- مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص ۳۵۷.

۴- سیوطی: تاریخ الخلفاء ص ۱۵۴.

مستقر ساخت، به قصد آن که به مجرد تمام شدن مدت معاهده و آتش بس فوراً حمله کند، زیرا رومیان فکر می‌کنند که معاهده به تازگی به پایان رسیده و مسلمین به این زودی نمی‌توانند خود را به اینجا برسانند و آمادگی دفاعی کامل ندارند و بدین ترتیب کشورشان به آسانی اشغال خواهد شد. چنان که به محض تمام شدن مدت معاهده، سپاه اسلام به روم حمله برد، رومیان تاب مقاومت این حمله غافلگیرانه را نداشتند، لذا مجبور به عقب نشینی شدند، اما در همین وقت که سپاه اسلام به قلب روم پیشروی می‌کرد، ناگاه یکی از اصحاب، به نام عمرو بن عبسه رضی الله عنه فریاد الله اکبر سر داد و گفت: «وفاء لا غدر».

«به عهد خود وفا کنید و از نیرنگ بپرهیزید».

امیر معاویه رضی الله عنه از او پرسید که موضوع چیست؟ در جواب گفت: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود:

«هرگاه میان دو گروه پیمانی برقرار گردد هیچ یک از طرفین حق ندارد که قبل از پایان مدت بدون اطلاع طرف مقابل تغییری ایجاد کند».

منظور حضرت عمرو بن عبسه رضی الله عنه این بود که به دلیل این حدیث در زمان آتش بس و معاهده، نه تنها جنگ ناجایز است بلکه مقدمات آن نیز ناجایز و حرام است.

هنگامی که امیر معاویه رضی الله عنه این حدیث سید دو جهان رضی الله عنه را شنید فوراً دستور داد که نیرویش خاک دشمن را ترک کند. چنانکه تمام قوا از خاک دشمن خارج و منطقه فتح شده را تخلیه کردند^(۱).

شاید در میان هیچ ملتی، چنین نمونه شگفت‌انگیزی از وفای به عهد وجود نداشته باشد که در عین حالی که نیروها سرگرم فتح و پیروزی باشند، فقط با شنیدن یک جمله، تمام منطقه را تخلیه و فرد فرد لشکر بدون چون و چرا عقب نشینی کنند. نیز یک بار حضرت ابو مریم ازدی خدمت وی حاضر شد ایشان علت حضور او را پرسیدند، در جواب گفت: حدیثی شنیده‌ام می‌خواهم آن را برای بازگو کنم و آن این

۱- مشکوه المصابیح: باب الأمان ص ۳۴۷ به روایت ابوداود و ترمذی.

که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: هرکسی را که خداوند متولی امری از امور مسلمین گردانید و او میان خود و مردم مانع ایجاد کرد، خداوند نیز با او این گونه رفتار خواهد کرد. حضرت ابو مریم ازدی بیان می کند، به محض این که حضرت معاویه رضی الله عنه این حدیث را از من شنید فوراً فردی را موظف کرد که در میان آحاد جامعه تحقیق و جستجو کند و نیازهای آنان را برایش بازگو نماید^(۱).

ترس از خدا

درباره حضرت معاویه رضی الله عنه وقایع و شواهد بی شماری در دست است، که نمایانگر خوف و خشیت وی از خدا و حاکی از آنند که او همیشه به فکر آخرت بوده و همواره از محاسبه روز قیامت و حضور به بارگاه عدل الهی می ترسید و از ذکر واقعات عبرت آموز قیامت زار زار می گریست^(۲).

علامه ذهبی می نگارد که حضرت معاویه رضی الله عنه در یکی از خطبه های جمعه جهت آزمایش مردم در مسجد جامع دمشق چنین گفت:

«إِنَّ الْمَالَ مَالُنَا وَالْفِيءُ فَيْئُنَا مَنْ شَتْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ شَتَّنَا مَنَعْنَا».

«کلیه دارایی کشور مال ماست، و تمام غنائم نیز ملک ماست، به هر کسی که بخواهیم می بخشیم و از هر که بخواهیم منع می کنیم».

هیچ کس در جواب او چیزی نگفت. بار دیگر جمعه دوم نیز این گفته را تکرار کرد، اما باز هم کسی جواب نداد. برای آخرین بار در جمعه سوم نیز این گفته را تکرار نمود، آنگاه مردی از جای برخاست و گفت: هرگز چنین نیست! دارایی مملکت مال ماست و غنیمت نیز از آن ماست، هر کس آن را از ما باز دارد، به وسیله شمشیرهای خود داوری او را به خدا خواهیم برد.

۱- حافظ ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۲۶.

۲- ترمذی ابواب الزهد به نقل از تاریخ اسلام، از شاه معین الدین ندوی ج ۲ ص ۴۳ چاپ هند.

حضرت معاویه رضی الله عنه با شنیدن این سخنان از منبر پایین آمد، و آن شخص را به حضور خود طلبید. وقتی آن مرد نزد او حاضر شد، عده‌ای گفتند، این شخص هلاک خواهد شد، اما هنگامی که در به روی مردم باز شد و اجازه ورود یافتند دیدند که آن مرد در کنار حضرت معاویه رضی الله عنه نشسته است. بعد از آن امیر معاویه رضی الله عنه گفت: خدا این مرد را زنده نگاه دارد زیرا او مرا زنده گردانید، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود:

«بعد از من فرمانروایانی روی کار خواهند آمد که گفته‌های بی‌جا می‌گویند اما کسی جرأت جوابگویی آن‌ها را ندارد، جایگاه این گونه افراد در جهنم است. من جهت آزمایش و دریافت حال خود، سخنی بر زبان آوردم، کسی مرا پاسخ نداد، ترسیدم که خدای ناکرده من نیز از زمره آن امراء باشم، بنابراین جمعه دوم نیز آن را تکرار کردم، اما این بار نیز مثل گذشته جوابی نیافتم، آنگاه بیش از پیش نگران شدم و با خود گفتم: آیا من نیز از آنانم؟ لذا جمعه سوم نیز این گفته را تکرار نمودم، این شخص بلند شد و گفته مرا رد کرد و بدین وسیله مرا حیات بخشید، اینک امیدوارم که خداوند مرا از زمره آن گونه فرمانروایان قرار ندهد»^(۱).

ساده زیستی، قناعت و استغناء

دشمنان حضرت معاویه رضی الله عنه با شدت تمام کوشیده‌اند که او را یک فرد خودخواه و جاه طلب معرفی کنند، حال آنکه حقیقت عکس این است، حضرت ابو مجلز رضی الله عنه بیان می‌کند یک بار امیر معاویه رضی الله عنه در جلسه‌ای وارد شد، مردم به پاس احترام او از جای برخاستند، اما ایشان این کار را ناپسند دانست و گفت: هرگز چنین نکنید! زیرا من از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که می‌فرمود:

۱- تاریخ اسلام ذهبی ج ۲ ص ۳۲۱-۳۲۲.

«هر کس دوست داشته باشد که مردم به احترام او برخیزند، بداند که جهنم جایگاه اوست»^(۱).

زهد و قناعت ایشان به حدی بود که یونس بن مسیره بیان می‌کند که من حضرت معاویه رضی الله عنه را در بازارهای دمشق در حالی دیدم که لباس پیوند زده بر تن داشت^(۲). نیز روزی در مسجد جامع دمشق، در حالی خطبه را ایراد می‌کرد که لباسهایش پیوند زده بود^(۳).

آنچه بیان شد نمونه‌ای از استغناء و ساده زیستی طبیعی ایشان بود، اما در زمان استانداری شام از شأن و شوکت ظاهری نیز کار گرفت و علتش این بود که آن منطقه، منطقه مرزی بود و ایشان می‌خواست در نظر کفار و دشمنان اُبْهَتْ و شوکت ظاهری مسلمین را حفظ کند، در ابتدا حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با این روش مخالفت کرد و آن را ناپسند دانست، و او را استیضاح کرد. وی در جواب گفت: ای امیرالمومنین! ما در منطقه‌ای زندگی می‌کنیم که جاسوسان دشمن (رومیان) همواره وجود دارند، آنان به اُبْهَتْ و شوکت ظاهری بسیار اهمیت قائل هستند، لذا لازم است برای ایجاد رعب در دل آن‌ها ابهت، شکوه و قدرت خویش را آشکار کنیم تا آن‌ها ما را حقیر و ضعیف و عقب مانده تصور نکنند، بدین طریق شکوه و عظمت اسلام و مسلمین حفظ می‌شود و دشمن نیز حسابش را می‌کند.

در این موقع حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که با حضرت عمر رضی الله عنه بود پس از شنیدن پاسخ حکیمانه امیر معاویه رضی الله عنه گفت ای امیرالمومنین! دیدی که چگونه از عهده پاسخ بر آمد؟ حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در جواب فرمود: ما هم به همین دلیل این بار گران را به عهده او گذاشتیم^(۴).

۱- الفتح الربانی - علی ترتیب مسند الإمام احمد ص ۳۵۷ ج ۲۲.

۲- حافظ بن کثیر: البدایة والنهایة ج ۸ ص ۱۳۴.

۳- حافظ بن کثیر: البدایة والنهایة ج ۸ ص ۱۳۵.

۴- حافظ ابن کثیر: البدایة والنهایة ج ۸ ص ۱۲۴-۱۲۵.

دانش و تفقه

خداوند متعال امیر معاویه رضی الله عنه را از علوم دینی و فقه، بهره‌ای کامل عطا فرموده بود، ابن حزم رحمته الله می‌نویسد:

«وی از صاحبان فتوا و اجتهاد به شمار می‌رفت»^(۱).

ابن حجر رحمته الله نیز او را از طبقه متوسط صحابه قرار داده که در مسائل شرعی فتوا صادر می‌کردند^(۲).

حضرت ابن عباس رضی الله عنه درباره وی می‌فرمود:

«إنه فقیه»

«همانا معاویه فقیه است».

ایشان تعداد ۱۶۳ حدیث از پیامبرگرامی روایت کرده‌اند^(۳).

از جمله کسانی که از او حدیث روایت کرده‌اند از میان صحابه، ابن عباس، انس بن مالک، معاویه بن خدیج، عبدالله بن زبیر، سائب بن یزید و حضرت نعمان بن بشیر رضی الله عنه و از تابعین محمد بن سیرین، سعید بن مسیب، علقمه بن وقاص، ابو ادريس خولانی و عطیه بن قیس رحمهم الله را می‌توان نام برد^(۴).

او سخنرانی بلیغ بود، و خطابه‌های وی در میان عرب مقام ویژه‌ای داشت. و همچنین اقوال حکیمانه‌ای که از وی روایت شده حائز اهمیت زیاد و از نظر علم و حکمت در نوع خود ممتازند، ایشان در زمان خود به ترویج علم و دانش اهمیت زیادی قایل بود تا قبل از زمان وی کتاب جامع تاریخی وجود نداشت و مدارک تاریخی متفرق و خیلی ساده بود: او قبل از همه به وسیله تاریخ نگار عصر خویش، عبید بن شریه، وقایع تاریخ

۱- ابن حزم: جوامع السیره ص ۳۲۰.

۲- ابن حجر: الإصابة فی تمییز الصحابة ج ۱ ص ۲۲.

۳- ابن حزم: جوامع السیره ص ۲۷۷ سیوطی: تاریخ الخلفاء ص ۱۴۹.

۴- ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۳.

قدیم، احوال فرمانروایان عجم و تاریخ پیدایش زبان‌ها و چگونگی انتشار آن‌ها را به صورت کتاب تاریخ درآورد، این اولین کتاب تاریخ در میان مسلمین بود.

وفات

زندگی ایشان مجموعه‌ای از علم و عمل بود، تا حدی که در توانش بود نسبت به اصلاح و بهبود امور مسلمین کوشید و زندگی خود را در این راه صرف نمود، ولی با این همه باز هم مخالفان ناراضی، او را مورد اتهامات بی جا و هدف اعتراضات گوناگون قرار می‌دادند، و ایشان از این بابت اظهار تأسف می‌کرد. یک بار شخصی از او پرسید علت چیست که به این زودی محاسنت سفید شده است؟ وی در پاسخ گفت:

«چرا چنین نباشد، در حالی که همواره افراد جاهل و متعصبان تندرو مانند نگهبان بالای سرم ایستاده و اعمالم را زیر ذره بین قرار می‌دهند و به بهانه‌های مختلف می‌کوشند چیزهای کوچک را در چشم مردم بزرگ جلوه دهند و در برابر هر اقدامی دلیل و پاسخ می‌طلبند و اگر جواب قانع کننده بیابند از تقدیر و تشکر خبری نیست و اگر جواب به مذاقتشان خوش نیامد صدای اعتراضاتشان در همه عالم می‌پیچد»^(۱).

ایشان در سال ۶۰ هجری در سن ۷۸ سالگی دچار کسالت شد و رفته رفته مرض، به وفات منجر شد، در مرض وفات خویش خطبه‌ای ایراد کرد که آخرین خطبه او بود، در بخشی از این خطبه می‌گوید:

«أيتها الناس! إن من زرع قد استحصد وإنني قد وليتكم ولن يليكم خير مني وإنما يليكم من هو شر مني كما كان من وليكم قبلي خيراً مني»

۱- ابن کثیر: البداية والنهاية ج ۸ ص ۱۴۰ (در دعاهاى ماثوره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که می‌فرمود: «اللهم إني أعوذ بك من خليل مكر عيناه ترياني وقلبه يرعاني إن رأى حسنة دفنها وإن رأى سيئة أذاعها» (ای الله به تو پناه می‌برم از دوست مکار و حيله گر که چشمانشان به من می‌نگرد (همواره من را زیر نظر دارد) و قلبش مرا می‌درد اگر خوبی از من ببیند آن را پنهان می‌کند و اگر بدی ببیند آن را شایع می‌کند. (مترجم - به نقل از مناجات مقبول)

«ای مردم بسیاری از کشتهاست که وقت درو کردن آن فرا رسیده است مدت زمانی ولایت امر شما به عهده من بوده است بدانید که پس از من فرمانروایی بهتر نخواهید یافت همان گونه که خلفای پیشین از من بهتر بوده‌اند من نیز از زمامداران بعدی بهترم»^(۱).

بعد از ایراد این خطبه نسبت به تجهیز و تکفین خویش وصیت فرمود و گفت: «غسل من را شخصی عاقل و هوشیار به عهده گیرد و سپس فرزندش یزید را فرا خواند و به او گفت: یک بار در سفری با رسول اکرم صلی الله علیه و آله همراه بودم من آب وضوی آن حضرت را آماده ساختم، ایشان پس از وضو یکی از دو پارچه‌ای را که بر بدن مبارک خویش انداخته بود به من عنایت فرمود، من آن را نزد خود نگاه داشتم، همچنین روزی در خدمت مصطفی صلی الله علیه و آله نشسته بودم، آن حضرت ناخن می‌گرفت من مقداری از ناخن آن سرور را بر گرفتم و در شیشه‌ای تا امروز نگاه داشتم، و مقداری از موی مبارک آن حضرت نیز نزد من موجود است آن پارچه را جزء کفنم قرار دهید و ناخن و مو را بر چشم، دهان و گوش و مساجد (اعضایی که هنگام سجده بر زمین قرار می‌گیرند) بگذارید و آنگاه مرا به ارحم الراحمین بسپارید»^(۲).

پس از وصیت، بیماریش شدت گرفت تا آنکه سرانجام در اواسط ماه رجب سال ۶۰ هجری در شهر دمشق این آفتاب علم، حلم و تدبیر برای همیشه غروب کرد^(۳).

«إنا لله وإنا إليه راجعون»

۱- همان منبع ج ۸ ص ۱۴۱ - سپس ابن اثیر گفته او را این گونه نقل می‌کند: گفته‌اند هر که آرزوی دیدار خدا کند خدا دیدار او را دوست می‌دارد، بار خدایا، من خواهان دیدار توام پس دیدار مرا دوست بدار و کار مرگ بر من خجسته گردان (تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی ج ۵ ص ۲۱۶۷ انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۷۲ - مترجم)

۲- ابن عبد البر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۷۸- ابن اثیر: تاریخ الكامل ج ۴ ص ۲. ابن کثیر: البدایة والنهاية ج ۸ ص ۱۴۱ ابن اعثم کوفی: الفتوح (فارسی) فصل پنجم ص ۸۱۸ انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۷۲.

۳- ابن حجر: الإصابة ج ۳ ص ۴۱۴، ابن خلدون ج ۳ ص ۴۲ بیروت.

نماز جنازه‌اش به امامت حضرت ضحاک بن قیس رضی الله عنه خوانده شد، و در محل (باب الصغیر) دمشق مدفون گردید، مطابق قول صحیح، سن وی در آن هنگام ۷۸ سال بود^(۱). علامه ابن اثیر، در تاریخ خود نقل کرده است که یک بار عبدالملک بن مروان بر قبر او ایستاده بود و در حق وی دعای خیر می‌کرد شخصی از او پرسید که این قبر چه کسی است؟ عبدالملک در جواب گفت:

«قبر رجل کان واللّٰه فیما علمته ینطق عن علم ویسکت عن حلم إذا أعطی أغنی وإذا حارب أفنی ثم عجل له الدهر ما أخره لغيره من بعده هذا قبر أبي عبدالرحمن معاوية».

«این قبر کسی است که بخدا سوگند تا آنجا که من می‌شناسم بر اساس علم و دانش سخن می‌گفت و از روی حلم و بردباری سکوت می‌کرد، هرگاه می‌بخشید بی‌نیاز می‌ساخت و هرگاه می‌جنگید طرف مقابل را از پای در می‌آورد... این قبر ابوعبدالرحمن معاویه است»^(۲).

۱- ابن عبدالبر: الاستیعاب تحت الإصابة ج ۳ ص ۳۷۸.

۲- ابن اثیر: تاریخ کامل ج ۴ ص ۵.

امیر معاویه رضی الله عنه در آیینۀ نوشته‌های دانشمندان شیعه

با وجود کوشش‌های فراوانی که از سوی برخی از نویسندگان در جهت کتمان فضایل امیر معاویه رضی الله عنه صورت گرفته؛ باز هم بسیاری از حقایق از لابلای نوشته هایشان مانند مروارید پنهان داشته شده می‌درخشد، در اینجا به نمونه هایی از نوشته‌های دانشمندان شیعه که در خلال پژوهش‌های خود ارایه داده‌اند اشاره می‌شود:

ابن طقطقی مؤرخ معروف قرن هفتم هجری در کتاب خود به نام «الفخری» ضمن تحلیل دوران حکومت امیر معاویه رضی الله عنه به حقایقی اشاره کرده است، این تحلیل از آنجا که به قلم یک مؤرخ شیعی اثنا عشری نگاشته شده است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، گر چه نویسنده، در این تحلیل بی طرفی را کاملاً حفظ نکرده است، اما در مجموع می‌توان گفت: که جنبه حقیقت غالب است، وی می‌نویسد:

«معاویه مردی بود خردمند و نیرومند و مدبر و عاقل و حکیم و فصیح، به وقت حلم حلیم بود به وقت خشونت خشن، اما بردباری بر او غلبه داشت»^(۱).

در صفت سخاوت و جوانمردی معروف بود و به فرمانروایی و کشور داری علاقه داشت، اشراف قوم را عطاها می‌داد و سران قریش، مانند عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر طیار، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر، ابان بن عثمان بن عفان رضی الله عنه و کسانی دیگر از خاندان ابوطالب در دمشق نزد او می‌رفتند، وی با آنها نیکی می‌کرد و از سر تواضع و مهمان نوازی در رفع نیازهای آنان می‌کوشید. سران قریش همواره با درشتی و خشونت پیش می‌آمدند و با روشی ناپسندیده برخورد می‌کردند ولی او در مقابل گاهی با لبخند و گاهی با سکوت جواب می‌داد، و هنگام

۱- عبارت بالا از کتاب تاریخ سیاسی اسلام ترجمه ابوالقاسم پاینده نقل شده است که مولف این کتاب به نقل از الفخری در کتاب خود آورده است. ر.ک. تاریخ سیاسی اسلام ج ۱ ص ۳۴۶ چاپ هفتم ۱۳۷۱.

جدایی آن‌ها را با هدایا بدرقه می‌کرد، از جمله نشانه‌های بردباری معاویه رضی الله عنه این است که یک بار پانصد دینار یا درهم برای مردی انصاری فرستاد و آن‌ها را ناچیز دانست و به فرزندش دستور داد که این‌ها را ببر و به دهان معاویه رضی الله عنه بزن، و به او تأکید کرده قسمش داد که این دستور مرا حتماً اجرا کن، پسرش خدمت معاویه رضی الله عنه رسید و گفت: ای امیر المومنین! پدرم مردی شتابزده و تند خو است، مرا قسم داده و به چنین کاری مجبور ساخته، و من هم جز اطاعت از فرمان وی چاره‌ای ندارم، معاویه رضی الله عنه با شنیدن گفته او دستش را بر دهان خود گذاشت، و به او گفت دستور پدرت را اجرا کن، ولی حال عمومیت را نیز مراعات کن، پسرک شرمند شد و مبلغ را بر زمین انداخت، سپس معاویه رضی الله عنه آن پول را دو برابر کرده برای مرد انصاری فرستاد. پسرش یزید چون بر این امر اطلاع یافت در حالت خشم به خدمت معاویه رضی الله عنه رسید و گفت: شما در حلم و بردباری افراط و بیش از حد مبالغه می‌کنید، می‌ترسم مردم، آن را بر ضعف و ناتوانی تو حمل کنند، او در پاسخ گفت: حلم سراسر خیر است، و در آن هیچ گونه ندامت و خرابی وجود ندارد، تو به کار خود مشغول باش و ما را به حال خویش واگذار.

همین رفتارها بود که او را فرمانروای جهان قرار داد و موجب شد که افرادی از مهاجرین و انصار که خود را مستحق خلافت می‌دانستند، پیش او سر فرود آرند، او شخصی مدبر و دانشمند بود، عمر بن خطاب رضی الله عنه در حق او چنین گفت: «شما از قیصر و کسری و قدرتشان تعریف می‌کنید حال آنکه معاویه در میان شما موجود است».

معاویه رهبری ملیت‌های مختلف و مسئولیت چند کشور را به عهده داشت و در دوران حکومت خود ابتکارات زیادی به خرج داد که تا پیش از وی سابقه نداشت، مثلاً برای فرمانروایان تدابیر امنیتی خاصی مقرر کرد و اولین کسی است که به ساخت مقصوره^(۱) (جای ایستادن امام) در مسجد مبادرت ورزید، تا خلیفه بتواند جداگانه نماز گذارد، و این اولین اقدام را پس از آن عملی ساخت که حادثه جانکاه شهادت امیر

۱- محلی از مسجد که مخصوص خلیفه یا امام می‌ساختند که در حال نمازگزاردن در آنجا بایستد و از دسترس بدخواهان دور باشد، نقل از فرهنگ عمید- (مترجم)

المومنین (علی) رضی الله عنه به وقوع پیوست، به منظور اینکه بار دیگر چنین حادثه‌ای رخ ندهد و خلیفه از سوء قصد بد خواهان در امان باشد...

و او بود که قبل از همه، تغییراتی در برید (پُست) ایجاد کرد که نامه‌ها و خبرها در اسرع وقت نقل و مخابره شود، منظور از برید این است که در مراحل متعدد اسب سوارانی با اسب‌های تنومند و قوی همواره آماده باش بودند، همین که خبر رسان، با اسب سریع السیر به منزل دوم می‌رسید و اسبش از تک می‌ماند اسب سوار دیگر راهش را ادامه می‌داد، تا بدین وسیله در اسرع وقت خبرها از یک محل تا منزلگهی دیگر گزارش شود، (امیر) معاویه رضی الله عنه کمیته‌ای به نام دیوان خاتم تأسیس کرد که از ادارات معتبر به شمار می‌رفت و تا زمان بنی عباس این روش ادامه داشت، و بعداً متروک گردید، دیوان خاتم کمیته‌ای بود که هر فرمانی از سوی خلیفه صادر می‌شد و به امضای او می‌رسید، اول در این کمیته آورده می‌شد و پس از امضای رئیس کمیته، یک نسخه از آن بایگانی می‌شد. معاویه رضی الله عنه در پیشبرد امور مملکت مهارت خاصی داشت و فرمانروایی مقتدر و مدیری توانا بود، عبدالملک بن مروان (هنگامی که بر قبر معاویه رضی الله عنه ایستاده بود) این مطلب را به خوبی ادا کرده است...^(۱).

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه که نقادی معروف بود می‌گوید:

«در توجه به فرمانروایی و بهبود امور مملکت، کسی از معاویه سبقت نبرده است»^(۲).

* مسعودی مؤرخ معروف شیعه می‌نویسد:

«معاویه چند ماه پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله دبیر او شد»^(۳).

۱- اشاره به واقعه‌ای است که در صفحات گذشته بیان شد- (مترجم)

۲- ابن طقطقی: الفخری ص ۱۲۹ چاپ دارالثقافه الاسلامیه- لاهور

* از اینجا تا پایان کتاب توسط مترجم افزوده شده است.

۳- ترجمه فارسی مروج الذهب ج ۲ ص ۳۹. ابن کثیر می‌نویسد: معاویه از روزی که مسلمان شد به عنوان کاتب وحی منتخب شد. (البداية والنهاية ج ۸ ص ۸۵-مترجم)

سپس می نویسد:

«با مردم مدارا می کرد و عطاها می داد و نکویی ها می کرد و مایه جذب قلوب بود تا آنجا که وی را بر خویشان و کسان خود ترجیح می دادند، از جمله آنکه عقیل بن ابی طالب به استعانت پیش وی آمد»^(۱).

محمد بن عقیل علوی حضرمی، محقق شیعه در کتاب «النصائح الکافیه لمن یتولی معاویه» که به فارسی به نام «معاویه و تاریخ» ترجمه شده است. پس از سب و دشنام گویی بی حد نسبت به امیر معاویه رضی الله عنه در خلال «تحقیق» خود می نویسد:

«البته معلوم است که معاویه اهل اجتهاد بوده است چون وی بسیار مرد باهوش و زیرکی بود و عربی را خوب می دانست و از صناعت کلام اطلاع داشت و از این جهت بر بسیاری از مجتهدین مقدم بود»^(۲).

سید امیر علی، مؤرخ و نویسنده نامدار شیعی می نویسد:

«معاویه در ظاهر پایبند به تمام تکالیف و وظایف مذهبی بود»^(۳).

سپس می افزاید:

«معاویه در تمام مدت سلطنت خود به طور کلی پیروز و کامیاب بود، اوضاع داخلی کشور آرام و در خارج نیز همیشه مظفریت با او بوده است»^(۴).

محقق و دانشمند معاصر شیعی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، در کتاب خود «بامداد اسلام» از برخی حقایق سخن گفته است که اینک از نظر تان می گذرد، او می نویسد:

«معاویه در سال فتح مکه، اسلام آورد و پیغمبر که می خواست از ابوسفیان دلجویی کند او را در جرگه کاتبان خویش درآورد، ابوبکر صدیق هم بعدها او را همراه برادرش

۱- همان منبع صفحات ۳۹ و ۴۰.


۲- معاویه و تاریخ، اثر محمد بن عقیل حضرمی ترجمه عطاردی، انتشارات مرتضوی چاپ دوم ۱۳۶۴.

۳- امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی ص ۸۸ انتشارات چاپ سوم ۱۳۶۶.

۴- امیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی ص ۸۹ انتشارات چاپ سوم ۱۳۶۶.

یزید بن ابی سفیان به شام فرستاد، عمر بن خطاب ولایت اردن را به وی داد، چندی بعد که برادرش یزید در طاعون شام مرد، امارت شام را نیز خلیفه به وی وا گذاشت. در شام معاویه، استعداد جنگجویی و قدرت اداره‌ی یی از خود نشان داد. فتوحاتی را که در آن حدود، در امارت یزید ابن ابی سفیان شده بود دنبال کرد و توسعه بخشید...

مهم‌ترین اقدام معاویه که اسباب عمده پیروزی‌های او به شمار آمد، ابتکاری بود که در لشکر شام به خرج داد. بدین گونه معاویه برای اخلاف خود لشکری پدید آورد، ورزیده و فداکار که در آداب و ترتیبات آن ظاهراً از تجارب رومی‌های شام هم استفاده کرد. این لشکر را به وسیله غزوه‌های هر ساله و مهاجماتی که دایم به بلاد مجاور - ثغور بیزانس - می‌کرد همیشه تازه نفس نگاه می‌داشت، با این مهاجمات مستمر لامحاله به دشمن فرصت آن نمی‌داد که به قلمرو مسلمین تجاوز کنند، به امر زراعت هم توجه خاصی نشان داد، مخصوصاً در اراضی حجاز، چاه‌هایی کند و سدهایی هم بست... برید نسبتاً مرتبی هم به وجود آورد و کار غزوه و فتوح را نیز فراموش نکرد، مخصوصاً با رومی‌ها دایم مشغول ستیز و آویز بود و خود او با حلم و تدبیری که در خور یک سید قبیله بود، شیوخ عرب و وفدهای قبایل را جلب و اداره می‌کرد. با دستی گشاده و زبانی سخنگوی که داشت در هر کار موقع شناس نیز بود، و در کار سیاست از جنایت‌هایی که بی‌فایده یا اجتناب‌پذیر می‌نمود خودداری داشت. در جلب قلوب هم چنان مهارتی داشت که به قول مسعودی احیاناً کسانی که مورد انعام او واقع می‌شدند در راه او حاضر به جانبازی نیز می‌شدند...»^(۱).

مرتضی مطهری دانشمند معاصر شیعی، در پاسخ این سؤال که چرا امام حسن  کاغذ سفیدی را که معاویه برای امضاء و درج شرایط فرستاده بود پذیرفت، حال آنکه

۱- عبدالحسین زرین کوب «بامداد اسلام» ص ۱۱۴ تا ۱۱۸ با تخلص، انتشارات امیر کبیر چاپ پنجم ۱۳۶۲.

مردم این را یک نیرنگ تلقی می‌کردند و معاویه را مردم در زمان حضرت حسین، امیر شناخته بودند... می‌گوید:

«شما می‌گویید: که مردم این را یک نیرنگ تلقی می‌کردند. اتفاقاً مردم می‌گفتند: (معاویه) چه آدم خوبی است. حرفه‌ایت را بزن، بینم آخر تو چه می‌خواهی؟ آیا حرفت فقط این است که من باید خلیفه باشم یا حرف دیگری داری؟ اگر حرف دیگری داری این که حاضر است واقعاً مسلمین را به سعادت برساند... می‌گفتند: درست است که معاویه آدم بدی است^(۱). ولی با رعیت خیلی خوب است، بین با شامی‌ها چگونه رفتار می‌کند! چقدر از او راضی هستند... اگر او حاکم شود هیچ فرقی میان مردم کوفه و غیر کوفه نخواهد گذاشت.

مخصوصاً معروف بود به حلم و بردباری... مردم می‌رفتند به او فحش می‌دادند، می‌خندید و در آخر پول می‌داد و آن‌ها را جلب می‌کرد، می‌گفتند: برای حکومت بهتر از این دیگر نمی‌شود پیدا کرد»^(۲).

گزیده‌ای از وصیت امیر معاویه رضی الله عنه به یزید

ابن عثم کوفی (متوفی ۳۱۴ هـ.ق) محدث و شاعر و مؤرخ شیعی قرن سوم و چهارم در کتاب خود «الفتوح» مشروح وصیت نامه امیر معاویه رضی الله عنه را آورده است که در اینجا گزیده‌ای از آن را با ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی (از محققان قرن هشتم هـ.ق) تقدیم حضور خوانندگان می‌نماییم، وی می‌نویسد:

«معاویه در واپسین روزهای زندگی، خطاب به مردم شام گفت: ای مردمان، شما یقین دانسته اید که عاقبت کار دنیا زوال است و سرانجام عمر آدمی فنا. امروز مرا بر این صفت رنجور می‌بینید. مرا نفسی چند بیش نمانده است و دل به حال شما نگران

۱- و ۳- به این دو جمله متضاد توجه کنید.

۲- مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار.

دارم. کسی را که دل شما می‌خواهد، بگویید: تا بر سر شما خلیفه گردانم و عهده کار شما به گردن او بگذارم.

جمله اهل شام، یک کلمه شدند و گفتند: ما را یزید پسر تو خلیفه می‌باید و هیچ کس دیگر را بر سر خود امیر و والی نمی‌خواهیم.

دیگر نوبت معاویه رسید گفت: من بدان جهان می‌روم و سر و کار من با خدای تعالی افتاده است. امید می‌دارم که باری تعالی گناهان مرا بیامرزد و از من عفو کند. حجت بر شما می‌گیرم و تأکید می‌کنم که ریا مورزید و هر کس را مراد دارید بی تحاشی بگویید تا زمام خلافت به دست او سپارم. مردمان جمله به آواز بلند گفتند: ما را بر یزید پسر تو هیچ مزید نیست و جز او را بر خویشتن خلیفه نمی‌خواهیم...

پس، معاویه رضی الله عنه رو به یزید کرد و گفت: ای پسر، در میان این امت چگونه زندگانی خواهی کرد و بر چه سیرت و منوال خواهی زیست؟ آیا بر سیرت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنه خواهی بود یا نه؟ یزید گفت: من نمی‌توانم که بر سیرت آنان روم لیکن، آنچه در قوه داشته باشم بر وفق کتاب و سنت رسول او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله با عالمیان زندگانی خواهم کرد. معاویه رضی الله عنه گفت: ای پسر! بدان که خلافت خدای تعالی در سعادت او در زمین کاری خرد نباشد. و بدان قیام نتوانی نمود مگر به سه چیز، دلی فراخ، دستی بخشنده و خوی نیکو. سه چیز دیگر، علمی ظاهر، مشاهدتی زیبا و روی گشاده. با این شش چیز، ده دیگری بباید: صبر، دانایی، وقار، سکینه، رزانت، مروّت، جوانمردی، دلیری، سخن رعیت به رغبت شنیدن و آنچه گویند: از مکروه و محبوب از ایشان تحمل کردن.

ای پسر! از این دنیا به حلال قانع باش و گرد حرام مگرد و در میان رعیت قاعده انصاف و مروّت پدید آر.

سپس درباره رفتار با عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن عمر و ابن زبیر و حسین بن علی رضی الله عنه وصیت کرد و در خصوص برخورد با حسین رضی الله عنه گفت:

«اما حسین بن علی آه. آه. ای یزید! چه گویم در حق او؟ زینهار او را نرنجانی و بگذاری که در هر جا دل او خواهد، برود... چندانکه توانی، او را حرمت دار و اگر کسی از اهل بیت او نزدیک تو آید، مال بسیار بدو ده و او را راضی و خوشدل باز گردان. ایشان اهل بیت اند که جز در حرمت و منزلت رفیع، زندگانی نتوانند کرد، زینهار ای پسر، چنان مباش که به حضرت ربانی رسی و خون حسین در گردن داشته باشی که هلاک از تو برآید، زینهار و هزار زینهار که حسین را نرنجانی و به هیچ نوع، اعتراض و اذیت او نکنی که فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله است. حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدار ای پسر، و الله که تو دیده‌ای و شنیده‌ای که من هر سخن که حسین در روی من میگفت: چگونه تحمل کردم به حکم آن که فرزند مصطفی صلی الله علیه و آله است. آنچه در این معنی واجب بود، بگفتم و بر تو حجت گرفتم و تو را ترسانیدم، «و قد أعذر من أنذر» پس، روی به ضحاک و مسلم کرد و گفت:

«شما هر دو بر سخنی که من یزید را گفتم، گواه باشید. به خدای تعالی سوگند می‌خورم که اگر حسین هر چه در دنیا از آن بهتر نباشد، از من بگیرد و هر چه از آن بدتر نباشد، با من رفتار بکند از او تحمل کنم. من از آن کس نباشم که خون او در گردن من، به نزد حضرت ربانی روم. پس، روی به یزید کرد و گفت: ای پسر، وصیت من بشنیدی و فهم کردی و دانستی؟

یزید گفت: آری... پس آهی کشید و او را غشی روی داد. چون به هوش آمد گفت: **جاء الحق و زهق الباطل**. پس، در ایستاد و مناجاتی بگفت. پس، در اهل بیت و پسران عم خویش نگریست و گفت: «از خدا بترسید چنانکه بایاد ترسید که ترسیدن از خدای تعالی عقیدتی محکم است. وای بر آن کس که از خدایتعالی و از عقاب او نترسد»^(۱).

۱- ابو محمد احمد بن علی - معروف به ابن اعثم کوفی ترجمه الفتوح فصل پنجم ص ۸۱۰ تا ۸۱۸ انتشارات انقلاب اسلامی ۱۳۷۲.

امیر معاویه رضی الله عنه در پرتو نوشته‌های خاورشناسان

محققان بیگانه در مورد شخصیت امیر معاویه رضی الله عنه مطالب زیادی نوشته‌اند در اینجا فقط به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- رینولد نیکلسن، در کتاب «تاریخ ادبیات عرب» می‌نویسد:

«معاویه رضی الله عنه سیاستمداری ورزیده بود، به سبب آشنایی کامل به طبع انسانی توانست، مردم صاحب نظر را که مخالف وی بودند به صف خویش بکشانند»^(۱).

۲- دکتر فلیپ حتی می‌گوید:

«قدرت و مدیریت معاویه رضی الله عنه در اراده‌ی امور بسیار قوی بود، او اوضاع نابسامان آن روز را بهبود بخشید و یک جامعه اسلامی منظم آفرید، او اولین سپاه مجهز و آموزش دیده اسلامی را تشکیل داد، در دولت اسلامی، اولین دیوان ثبتي را به وجود آورد، برای ساخت اداره پست تلاش نمود که بعداً همه نقاط مملکت را فرا گرفت و آن‌ها را با هم متصل ساخت، او بسیار بردبار و خوش رفتار بود.....»^(۲).

۱- تاریخ سیاسی اسلام، دکتر حسن ابراهیم حسن ج ۱ ص ۳۴۶.

۲- مختصر تاریخ عرب، اثر دکتر فلیپ حتی ص ۸۰ ناشر دار العلم للملایین بیروت ۱۹۴۶ میلادی.

داستانی شگفت از زندگی امیر معاویه رضی الله عنه

مولانا جلال الدین رومی، در مثنوی خود روایت می‌کند که روزی امیر معاویه رضی الله عنه پس از آنکه از کار روزانه خسته شده بود، در منزل به استراحت پرداخت، خواب چشمان او را در ربود، چیزی نگذشته بود که مردی با عجله او را از خواب بیدار کرد، چون چشم گشود آن مرد، پنهان گشت با خود گفت درب خانه بسته و کسی را به این جا، راه نبود، این مرد چگونه وارد شده است؟ فوراً از جا برخاست و به جستجو پرداخت، مردی را دید که پشت پرده درب، خود را پنهان کرده است، به او گفت: تو کیستی و چرا مرا بی هنگام بیدار کردی؟ گفت من ابلیس شقی هستم تو را بیدار کردم تا از نماز جماعت عقب نمایی، امیر گفت: هنوز تا نماز، وقت زیادی باقی است و فکر نمی‌کنم تو چنین هدفی داشته باشی تو دشمن بشری تو دزد بی رحمی، چه شده است که بر من مهربان شده‌ای؟!

گفت بیدارم چرا کردی به جد راست گوی با من، مگو بر عکس و ضد
گفت هنگام نماز آخر رسید سوی مسجد زود می‌باید دوید
گفت نی‌نی این‌غرض نبود ترا که به خیری رهنما باشی مرا
ابلیس گفت: آخر می‌دانی، من اول، فرشته بوده‌ام، کارم اطاعت و عبادت بوده است، عشق به خدا در جان ما ریشه کرده است و لذت عبادت را هنوز احساس می‌کنم، اینک به مقتضای فطرتم تو را برای عبادت خدا بیدار کردم:

گفت اول ما فرشته بوده‌ایم راه طاعت را بجان پیموده‌ایم
پیشۀ اول کجا از دل رود مهر اول کی ز دل زائل شود

امیر معاویه رضی الله عنه گفت درست است که تو مدتی با ساکنان عرش همدم بوده‌ای اما تو دیگر رانده دربار خدا شدی، صدها هزار انسان را از جاده راست منحرف کرده

ای، جنس تو از آتش است تا چیزی را نسوزانی آرام نمی‌گیری، ای رهن، تو به پیشگاه خدا هم به جدل پرداختی، من کیستم که از مکر تو رهایی یابم.

قوم نوح از دست تو در نوحه‌اند، قوم عاد را تو بر باد دادی، قوم لوط از دست تو سنگباران شد، نمرود، فرعون، ابولهب، ابوجهل و هزاران انسان دیگر را تو به خاک سیاه نشاندی، در هر گوشه جهان، روزی هزاران فتنه بر پا می‌کنی، انسان‌ها در برابر نیرنگ تو مانند قطره‌ای ناچیز هستند، کسی از مکر تو رهایی نمی‌یابد مگر آن که خدا او را رستگار سازد:

گفت امیر او را که این‌ها راست است	لیک بخش تو از این‌ها کاست است
صد هزاران چون مرا توره زدی	خفیره کردی در خزینه آمدی
با خدا گفتمی شنیدی رو برو	من که باشم پیش مکررت ای عدو
که رهد از مکر تو ای مختصم	غرق طوفانیم الامن عصم

ابلیس در جواب گفت: آب از سرچشمه، گل آلود است، آنان را من گمراه نکرده‌ام بلکه اصل و سرشت آن‌ها بد بوده است من نیکان را به سوی خیر و بدان را به سوی بدی رهبری می‌کنم، مانند باغبان که شاخه‌های خشک را می‌برد و شاخه‌های تر را پرورش می‌دهد، اصل من نیک بوده است، مطابق همان سرشت نیک ترا بیدار کردم:

گر تو را بیدار کردم بهر دین خوی اصل من همینست و همین

در اینجا امیر معاویه رضی الله عنه به سوی خدا متوسل می‌شود و از پروردگار خود می‌خواهد که او را از مکر ابلیس لعین رهایی بخشد می‌گوید: خدایا، به فریادم برس اگر این دشمن قسم خورده و حيله‌گر، افسونش را بیشتر بر من بخواند گلیم مرا می‌رباید و مرا بر خاک سیاه می‌نشاند، من به حجت و دلیل با او بر نمی‌آیم، آدم که علم اشیاء را از تو آموخته بود، مانند ماهی به دام این صیاد مکار گرفتار شد و به بارگاہت ناله و زاری می‌کرد و آمرزش می‌طلبید، در گفتار سحر آمیز این ساحر صدها هزار شر نهفته است:

تا چه دارد این حسود اندر کدو	ای خدا فریاد ما رس زین عدو
اندرون هر حدیث او شر است	صد هزاران سحر در او مضمر است

سپس امیر رضی الله عنه رو به ابلیس می‌کند و می‌گوید: ای ابلیس، فتنه جو، دیگر حجت و دلیل را کنار بگذار و راز این کار را آشکار کن:

ای ابلیس خلق سوز فتنه جو بر چیم بیدار کردی راست گو
زانکه حجت در نگنجد با منی هین غرض را در میان نه بی فنی

باز هم ابلیس، به بهانه‌جویی و حجت‌بازی می‌پردازد و می‌گوید:
هر کس نسبت به دیگری بدگمان باشد هرگز دلایلش را نمی‌پذیرد، انسان‌ها گناه خود را به حساب من می‌گذارند در صورتی که تقصیر خود آنهاست که از نفس خود پیروی می‌کنند و به دام بلا گرفتار می‌گردند. بار دیگر امیر او را تحت فشار قرار داد و گفت: تا راستش را نگوئی از چنگ من رهایی نمی‌یابی:

راست گو تا واره‌ی از چنگ من مکر نشانند غبار جنگ من
تو چرا بیدار کردی مرا دشمن بیداری تو ای دغا
همچو خشخاشی همه خواب آوری همچو خمیری عقل و داش می‌بری
چار میخت کرده‌ام من راستگو راست را دانم تو حیل‌ها مجو

آخر ابلیس، چون چاره‌ای نیافت لب به سخن گشود و حقیقت را این گونه اظهار داشت، آری راستش این است که تو را به خاطر این بیدار کردم تا از نماز جماعت پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله عقب نمانی، زیرا می‌دانستم اگر نماز جماعت از تو فوت شود، این جهان برای تنگ و تاریک می‌شود و به خاطر از دست رفتن نماز جماعت چنان به ناله و زاری می‌پردازی و اشک می‌ریزی که این سوز و گداز و حسرت تو برای من سنگین‌تر از آن است که جماعت را دریابی (زیرا دعا مغز عبادت است) راستش من حسودم و کارم دشمنی است از روی حسد و عداوت دست به چنین کاری زدم تا شاهد آه و ناله و تأسف و نیایش تو نباشم و این موهبت را از تو بگیرم.

گر نماز از وقت رفتی مرا ترا این جهان تاریک گشتی بی ضیا
گر نمازت فوت می‌شد آن زمان می‌زدی از درد دل، آه و فغان
آن تأسف آن فغان و آن نیاز در گذشتی از دو صد ذکر و نماز

من تو را بیدار کردم از نهیب تا نسوزاند چنین آهی حجیب
تا چنان آهی نباشد مر ترا تا بدان راهی نباشد مر ترا
من حسودم از حسد کردم چنین من عدوم کار من مکرست و فن

آنگاه امیر گفت: اکنون راست گفתי، تو لایق همچین کاری هستی تو مانند
عنکبوتی که مگس شکار می‌کند، خود را بیشتر زحمت مده، من مگس نیستم، باز
شکاری هستم، عنکبوتی چون تو کجا می‌تواند گرد من بتند، کار تو ای نفرین شده،
این است که انسان‌ها را از خیر و نکویی باز داری و آنجا که عاجز بمانی آن‌ها را از خیر
برتر به سوی ادنی‌تر بکشانی، لعنت بر تو باد، از چشمم دور شو، دیگر رنگت را نبینم:
گفت اکنون راست گفתי صادقی از تو این آید تو این را لایقی
عنکبوتی تو مگس داری شکار من نیم ای سگ، مگس زحمت میار
باز اسپیدم شکارم شه کند عنکبوتی کی به گرد من تند
کار تو این است ای دزد لعین سوی دوغ آری مگس را زانگیین
رو مگس می‌گیر تا تانی هلا سوی دوغی زن مگسها را صلا^(۱)

۱- مولانا جلال الدین رومی، مثنوی معنوی دفتر دوم، مأخذ قصه: قصص الأنبياء تعلیب و «البيان والتبيين» ج ۳ ص ۱۱۰.

امیر معاویه رضی اللہ عنہ از زبان حضرت علی رضی اللہ عنہ

در پایان، به عنوان حسن ختام، دیدگاه امیر المومنین سیدنا علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہ را در مورد شخصیت امیر معاویه رضی اللہ عنہ می آوریم تا بر همگان روشن شود که امیر معاویه رضی اللہ عنہ از نظر حضرت علی رضی اللہ عنہ دارای چه مقام و جایگاهی بود، برای این منظور بهتر است به سراغ کلام علی رضی اللہ عنہ در نهج البلاغه برویم، ایشان در خطبه ۱۲۲ در حق امیر معاویه رضی اللہ عنہ و سپاهیاناش می فرماید:

«إنما أصبحنا نقاتل إخواننا في الإسلام على ما دخل فيه من الزيف والاعوجاج».

«امروز با برادران مسلمان خود بر اساس شبهه و تأویل می جنگیم».

در جایی دیگر می فرماید:

«والظاهر أن ربنا واحد ونبينا واحد ودعوتنا في الإسلام واحدة ولا نستزيدهم في الإيمان بالله والتصديق برسوله ولا يستزيدونا...»^(۱).

«ظاهر است که پروردگار ما و آنان یکی است و پیامبران یکی است و دعوت ما به اسلام یکی است نه ما بیش از ایمان به خدای بزرگ و گواهی به پیامبری پیامبر او از آنان چیزی می خواستیم و نه آنان جز این از ما چیزی می خواستند...».

در جایی دیگر می فرماید:

«باب جنگ بين شما و اهل قبله (مسلمانان) باز شده است».

از گفتار بالا آشکار است که حضرت علی رضی اللہ عنہ، امیر معاویه رضی اللہ عنہ و یارانش را برادران مسلمان خویش می دانست. و اختلاف بین یکدیگر را مانند اختلاف دو برادر می دانست.

پایان